



Communist Youth Organization

سازمان جوانان کمونیست

جوانان کمونیست ۳۱۳

به سردبیری:

مصطفی صابر و سامان احمدی

۶ شهریور ۱۳۸۶

۲۸ اوت ۲۰۰۷ ahmadi18@yahoo.com mosaber@yahoo.com

سه شنبه ها منتشر میشود

Tel: 001 604 730 55 66



www.cyoiran.com

سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری ایران

آینده از آن ماست!

قدر تلویزیون!

منصور ترکاشوند، ایران

سلام . چطورى "اينا" ؟ ! با حدود سه ماه پرهيز از خيلى چيزها ... توانستيم ديش و رسيور مناسب ، دست دوم، ولى سالم بخريم . از ساعت شش تا يك ساعت پيش طول كشيد تا توانستيم تنظيم كنيم و كانال جديد را ببينيم. كى را اول ازهمه ديديم ؟ "اينا و او نا!" مصطفی صابر دربرنامه ای از گروه خبرها!

ما ديگه ماهواره داريم، داريم پشتك وارو مى زنيم . دريچه ای به دنياى تازه و البته غير اسلامى و بعضا ضد اسلامى! تا ديشب ما فقط آخوند و ملا و مشايه ايشان را مى ديديم .ولى امشب عكس مصطفی صابر. خودت را كسى بدانى يا نه ،اما براى كسى كه حدود سى سال در صفحه تلویزیون آخوند و ملا دیده بود ، كسى بودى ، آدم متمدنى بودى !! . صدای تو خوب نبود ، ولى صدای

مجری خوب بود . تصوير هم خوب بود . اما در مورد "اينا و اونا" من نپسنديدم . "اينا و اونا" نداريم. رئيس دفتر سياسى حزب ما بايد كا ملا سياسى باشد . بوش، رايس، احمدى نژاد و غيره . به نظر من تو نياز به يك منشى دارى. يك منشى سياسى كه مثل ملا لغتى، سر هر كلمه برايت سناريو بنويسد . اين

صفحه ۹

هفتم سپتامبر: اقدام جهانی علیه اعدام ها در ایران! با تمام قوا برای توقف اعدام!

اعدام جلوگیری کنند. اعدام ناعادلانه است و باید بهر طریق ممکن در ایران و در دنیا ممنوع شود.

صفحه ۳



باید وسیع تر از هر سال در خاوران اجتماع کرد. هرکس را که می شناسید خبر کنید. وعده همه ما صبح جمعه ۹ شهریور، تهران، گورستان خاوران .



شدیدترین شکنجه ها، محروم از وکیل و ملاقات نگه داشته اند و آنان را مجبور به اعتراف تلویزیونی کرده اند. اخیرا ارتباط تلفتی آنان با خانواده هاشان را نیز قطع کرده اند. قاضی مرتضوی از مسئولین قضایی جمهوری اسلامی خانواده این دانشجویان را تهدید کرده است که در صورتی که اعتراض کنند و ساکت نباشند، فرزندان شان را نخواهند دید. پدر احسان منصوری می

صفحه ۲

شهریور برابر با ۷ سپتامبر ۲۰۰۷ در سراسر جهان به میدان بیایند و با شرکت خود در این حرکت اعتراضی کاری کنند که توجه ها در دنیا یکبار دیگر به موقعیت ما جلب شده و از اجرای احکام

"ما زندانیان محکوم به اعدام و زندانیان اسیر در زندانهای اوین و گوهردشت و سنندج و ارومیه و نقده و کرمانشاه و همه زندانهای ایران از همگان دعوت میکنیم در يك اعتراض دسته جمعی و متحدانه روز ۱۶

جمعه ۹ شهریور: وعده ما خاوران!

خانواده های جانبختگان و بازماندگان قتل عام های جمهوری اسلامی طبق سنت هر ساله در خاوران جمع خواهند شد. گور دسته جمعی هزاران انسان پرشور و شریف و کمونیست. خانواده ها از صبح روز جمعه ۹ شهریور در آنجا اجتماع خواهند کرد و باز مثل سنت هر ساله بسیاری به همراه آنان خواهند بود. گفته میشود که رژیم از پیش به خانواده ها فشار آورده که به خاوران نروند. اما خانواده ها اعلام کرده اند که مصمم اند آنجا جمع شوند. لازم به تاکید نیست که کنار این عزیزان خواهیم بود. امسال

نامه نوید مینایی

به سازمان عفو بین الملل و نهاد های مدافع حقوق انسان

و سازمانهای دانشجویی در سراسر جهان

منصوری، متهم شده اند که مطالبی علیه مقامات جمهوری اسلامی و اسلام در نشریات دانشجویی چاپ کرده اند و به این اتهام دستگیر شده اند. در حالیکه دانشجویان اتهامات وارده را نپذیرفته و شواهد کافی در دست دارند که این نشریات توسط عوامل حکومتی جعل شده اند تا برای دانشجویان پاپوش دوزی کنند. این دانشجویان را 4 ماه است که در سلول های انفرادی بند 209 زندان اوین تحت

این نامه را در خصوص وضعیت دانشجویان زندانی دانشگاه پلی تکنیک تهران برایتان می نویسم. جمهوری اسلامی در دانشگاه ها موج سرکوب بسیار وحشیانه ایی به راه انداخته است. دهها دانشجویان را از تحصیل منع کرده و آنان را با مشکلات جدی تحصیلی مواجه کرده و دهها دانشجویان را دستگیر و شکنجه کرده است. سه دانشجوی دانشگاه پلی تکنیک تهران معجد توکلی، احمد قصابان و احسان

حزب ما و آزادی زن

شادی آبان، اصفهان

قطعنامه دربارهی جنبش آزادی زن اخیرا در دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران تصویب شد و حتما تا الان همه از آن اطلاع دارند.

قطعنامه به معرفی ریشه های ستم به زن پرداخته و سپس جریاناتی که در جنبش زنان در ایران فعالیت می کنند و موضعشان و نقشی که در هر چه رادیکال شدن این جنبش ایفا می کنند و یا بالعکس موانعی که این جنبش باید آنها را برای رسیدن به رهایی و آزادی نهایی کنار بزند ، می پردازد .

اهمیت این قطعنامه به نظرم در اینجاست که نقش حزب را در بخش رادیکال و آزادیخواه جنبش زنان به درستی نشان می دهد . جایگاه موضع گیری های حزب و فراخوان ها و اطلاعیه هایی که به خصوص در این 1 سال جامعه را به آنها فراخوانده است ، نسبت به دیگر جریانات اپوزیسیون از جمله دوم خرداد یا سلطنت طلب و ملی اسلامی و ... را نشان می دهد .

جریان دوم خرداد که با نام فمینیسم اسلامی قصد داشت رهبری این جنبش را به دست بگیرد بالعکس مورد تمسخر هم قرار گرفت ، موضعش که نه در مقابل اسلام است و نه مشکلی با ستم بر زن در جهان سرمایه دارد بلکه در کنارشان ، برای رام کردن جنبش زنان و به عقب زدن و مهار کردن رادیکالیزم آن تلاش کرده است .

جریانات راست پرو غرب و ملی اسلامی ها ،

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

فراخوان به اعتراض علیه موج اعدامها و فشار به زندانیان در ایران

به نهادهای مدافع حقوق بشر! به همه مخالفین اعدام و شکنجه و زندان!

ما زندانیان اسیر در زندانهای ایران، از همه انسانهای آزاده در سراسر جهان درخواست میکنیم که به موقعیت ما در زندانها توجه کرده و بویژه با اوضاع فعلی ما و خطر انجام اعدامهای گسترده در ایران توجه جلی نمایند. ما از درون زندانها پیام خود را به گوش شما میرسانیم. به این امید که با اقدامات و فعالیتهای خودتان، مانع اجرای احکام گسترده اعدام در ایران شوید. اعدام ناعادلانه است و باید بهر طریق ممکن در ایران و در دنیا ممنوع شود.

در روزها و هفته های اخیر تعدادی از جوانان و تعدادی از فعالین سیاسی متأسفانه در شهرهای مختلف ایران اعدام شدند. هنوز خطر اعدام ۱۲ نفر در کرمان، ۲۰ نفر در مشهد، ۲۶ نفر در کرج و تعداد دیگری در تهران و تبریز و شیراز و دیگر شهرها وجود دارد. ما برای جلوگیری از وقایع دلخراش و غیر قابل تصور، به شما متوسل میشویم. بهر طریق ممکن کاری کنید که این اعدامها اتفاق نیفتد. ما زندانیان محکوم به اعدام و زندانیان اسیر در زندانهای اوین و گورهدشت و

سندج و ارومیه و قند و کرمانشاه و همه زندانهای ایران از همگان دعوت میکنیم در يك اعتراض دسته جمعی و متحدانه روز ۱۶ شهریور برابر با ۷ سپتامبر ۲۰۰۷ در سراسر جهان به میدان بیایند و با شرکت خود در این حرکت اعتراضی کاری کنند که توجه ها در دنیا یکبار دیگر به موقعیت ما جلب شده و از اجرای احکام اعدام جلوگیری کنند.

ما زندانیان سیاسی و زندانیان زیر حکم اعدام چشم به انتظار اقدامات شما هستیم. اجازه ندهید فاجعه دیگری در ایران تکرار شود. ما احساس خطر میکنیم و هیچ راهی بجز متوسل به شما انسانهای آزاده نداریم. مصطفی دریاورد (سالن ۱ اندرگاه ۷ زندان اوین) رضا بابا تبار (سالن ۳ اندرگاه ۷ زندان اوین) بابک دادبخش (سالن ۳ اندرگاه ۷ زندان اوین) فرشید بابایی ورزی (سالن ۱ اندرگاه ۷ زندان اوین) عبدالرضا نجفیان (سالن ۵ اندرگاه ۷ زندان اوین) حسین اصغری (سالن ۱ اندرگاه ۷ زندان اوین)

در کنار این برکناری ها فشار های دیگری نیز به اساتید وارد شده است. بنا به بخشنامه وزارت علوم اساتید دانشگاهی هرگونه سفر خارجی خود را باید زیر نظر حراست دانشگاه انجام دهند. این در حالیست که در اثر فشارها و اعتراضات دانشجویان و فشارهای بین المللی احمدی نژاد و زاهدی وزیر علوم از روسای دانشگاهی خواسته اند این گونه اعمال خود را دور از افکار عمومی انجام دهند تا مورد اعتراض قرار نگیرند.

جمهوری اسلامی در استیصال و ناپایداری شدید قرار دارد و از هر اعتراض و فشار داخلی و بین المللی وحشت دارد. تنها راه مقابله با جنایات حکومت اسلامی سازمان دادن اعتراضات یکپارچه و هماهنگ است. دانشجویان و استاد های دانشگاه ها باید متحدانه در مقابل این فشار های حکومت اعتراض کنند و خواهان آزادی دانشجویان

بهر روز جاوید تهرانی (زندان گورهدشت)
علیرضا کرمی خیرآبادی (زندان گورهدشت)

افشین بایمانی (زندان گورهدشت)
سعید سنگر (زندان ارومیه)
ساسان بابایی (زندان سندج)
جعفر ملائکه (زندان قند)
کیوان رفیعی (بند ۷ زندان اوین)
محمد حسن فلاحي زاده (بند زندان اوین)
ابوالفضل جهانلار (بند ۳۵۰ زندان اوین)
یاسر مجیدی (زندان بیرجند)
علی حیدرانی (بند ۳۵۰ زندان اوین)
فرزاد کمانگر (بند ۳۵۰ زندان اوین)
اکبر سنجلی (زندان دیزل آباد کرمانشاه)
پیمان خنجرى (زندان دیزل آباد کرمانشاه)
خالد هردانی (زندان رجایی شهر)
ناصر خیر الهی (زندان رجایی شهر)
شهرام پور منصورى (زندان رجایی شهر)
لطیف محمدی (زندان رجایی شهر)
مصطفی سلیمی (زندان رجایی شهر)
فرهنگ پور منصورى (زندان رجایی شهر)

این نامه در عین حال به امضا تعداد دیگری از زندانیان رسیده است که اسامی آنها به زودی اعلام خواهد شد. امضا این نامه ادامه دارد.
۳ شهریور ۱۳۸۶ برابر ۲۵ اوت ۲۰۰۷
بازتکثیر از کمیته بین المللی علیه اعدام

اخراج و برکناری اساتید دانشگاهی محکوم است

زندانی و برداشتن فشار ها از جامعه دانشگاهی شوند. باید به حضور کمیته های انضباطی و حراست دانشگاه ها اعتراض کرد و خواهان برچیده شدن بساط این نهاد های سرکوب از دانشگاه ها شد. سازمان جوانان کمونیست از همه دانشجویان، اساتید و جوانان می خواهد در مقابل این وحشیگری های قرون وسطایی نظام پوسیده اسلامی اعتراضات سراسری را سازماندهی کنند. نوشتن نامه های اعتراضی به نهاد های بین المللی مدافع حقوق بشر و پیوستن به کمپین های جهانی علیه جنایات جمهوری اسلامی از راه های مقابله با حکومت اسلامی است.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
سازمان جوانان کمونیست
۳ مهر ۸۶، ۲۵، ۸۶ اگوست ۲۰۰۷

"هدایت غزالی" و "صبح نصری" باید فوراً آزاد شوند

"هدایت غزالی" و "صبح نصری" از دانشجویان دانشگاه تهران و از مسئولین نشریه دانشجویی "روزنامه پیش از یک ماه است که توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده اند و در این مدت هیچ اطلاعی از وضعیت، مکان نگهداری و دلیل بازداشت آنها در دست نیست. خانواده این دو دانشجوی زندانی نگران فرزندان خود هستند و نگران تحت فشار و شکنجه قرار گرفتن آنان و ابهام در وضعیت شان هستند.

جمهوری اسلامی با سازمان دادن سرکوب گسترده می خواهد در مقابل موج وسیع تعرضات مردم و دانشجویان مقابله کند. جمهوری اسلامی می داند با شروع مهرماه و بازگشایی مدارس و دانشگاه ها مورد تعرضات گسترده مردم

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی و برابری
سازمان جوانان کمونیست
۳ شهریور ۸۶، ۲۵، ۸۶ اگوست ۲۰۰۷

صفحه ۱

نامه نوید مینایی

سازمان جوانان کمونیست از سازمان عفو بین الملل، نهاد های مدافع حقوق بشر، و تشکل های دانشجویی در سراسر دنیا می خواهد از دانشجویان و جوانان ایران و مبارزانشان در مقابل حکومت ضد بشر اسلامی حمایت کنند.

جمهوری اسلامی را باید هرچه بیشتر در سطح جهانی تحت فشار قرار داد تا دست از این اعمال جنایتکارانه بردارد، به اذیت و آزار جوانان پایان دهد و سه دانشجوی زندانی پلی تکنیک و کلیه زندانیان سیاسی را آزاد کند.

از همه سازمانهای مدافع حقوق انسان و همه مردم آزادیخواه در سراسر جهان میخواهیم به هر شکل که میتوانند، در کنار مردم ایران قرار گیرند، در مبارزه جهانی علیه جمهوری اسلامی و در اجتماعاتی که به این مناسبت برپا میشود شرکت کنند. سیل نامه های اعتراضی به جمهوری اسلامی باید از سراسر دنیا سرازیر شود.

جوانان در ایران شایسته گرم ترین حمایت های مردم انسان دوست و آزادیخواه در سراسر جهان هستند.

نوید مینایی
دیر سازمان جوانان کمونیست
۲۰ اگوست ۲۰۰۷

گوید: "بناظر می رسد وضعیت دانشجویان به وضعیت تاسف بار قبل برگردد چون احسان در ملاقات قبلی گفته بود که اگر تلفن ها را قطع کردند، مطمئناً ما در انفرادی هستیم". برادر مجید توکلی دیگر دانشجوی زندانی می گوید: "قاضی مرتضوی با لحنی تحکم آمیز به ما گفت که این سه دانشجو تا کنون شکنجه نشده اند و از این پس خواهند شد."

علیرغم همه این سرکوبگری ها و اعمال وحشیانه توسط جمهوری اسلامی که از طرف مردم ناراضی ایران مورد هجوم قرار گرفته است تلاش می کند با راه انداختن موج اعدام و سرکوب به حکومت خود ادامه دهد. به بهانه حجاب و جشن و شادی کردن به جوانان حمله می کند، جوانان را به نام ارادل و اوباش دستگیر و در ملاء عام اعدام می کند و تصاویر اعدام هایش را از تلویزیون پخش می کند. علیرغم همه این سرکوبگری ها و اعمال وحشیانه توسط جمهوری اسلامی، دانشجویان و جوانان دست از مبارزه برای تغییر این شرایط بر نداشته و به مبارزه خود به اشکال مختلف ادامه میدهند.

مبارزه ی چپ و پایان پست مدرنیسم

کامران روشن، اصفهان

خیالات علمی پست مدرنیستی، به ما دنیایی خالی از انسان را وعده می‌دهند (دنیای وانموده‌ها).

پست مدرنیسم در راستای توجیه سیستم سرمایه داری نوین، تصویر دروغین بازار روبه رشدی که هیچگاه برشکسته نمی‌شود را ارائه می‌دهد. بازاری که از همه لحاظ، چنان اشباع می‌شود که دیگر، سود و پول، نقشی در آن نخواهد داشت. روایات تولید می‌کنند و ما آزادانه مصرف می‌کنیم. دیگر درد و مشکلی نخواهد بود. مرگ را عقب خواهیم راند. هر عضو ناکارآمد و بیمار در بدنمان با یک عضو ماشینی که هیچگاه خراب نمی‌شود و توان بالایی دارد، تعویض می‌گردد. گردش پول متوقف می‌شود و آنرا فقط در کلکسیونرها و موزه‌ها می‌توان یافت.

جرم و جنایت، ریشه کن خواهند شد زیرا دیگر چیز دست نیافتنی وجود ندارد تا بخاطرش خالق را مرتکب شویم. هر کس در فضای مجازی خودش، همه چیز خواهد داشت.

کم کم همه ی اعضای بدنمان را ماشینی خواهیم کرد تا اصلا به غذا و تنفس، احتیاج نداشته باشیم. میل جنسی را به همراه تمام احساساتمان نابود می‌کنیم تا دیگر هیچ نیازی وجود نداشته باشد. وقتیکه تمام وجودمان تبدیل به ماشین شود، مانند ماشین فکر خواهیم کرد تا جاییکه، وانموده‌ها واقعی تر از ما خواهند بود (پایان انسان). می‌توان همینطور به این خیال‌بافیها ادامه داد ولی واقعیت، چیز دیگریست.

سیستم سرمایه داری با تمام وعده هایش به همراه توجیهات مضحک و دردناک در تناقضهای خود شکست خواهد خورد. بالاخره تمام زحمت تولید برای این بازار سرمایه داری، بر دوش انسانهاست و سود و میزان تولید این بازار به لگدمال شدن حقوق این انسانها بستگی دارد. یکی از ثمرات مهم

جنگها که به کشته شدن هزاران انسان میانجامد، حفظ بازار کالا و رشد سرمایه داری است. سرمایه داری، عامل عقب رفتن است تا پیشرفت. به صورتی واضح و شفاف می‌توان تاثیر رشد صنعتی مبتنی بر سرمایه داری را بر محیط زیست و نابودی زندگی انسان و تمامی موجودات، مشاهده کرد.

در این میان، مبارزات چپ گرا و انسان مدارانه، بیشترین و مهمترین نقش را در متوقف نمودن این سیستم دارد و گرایشات هر چه انسانگرایانه تر، روند نابودی سیستم سرمایه داری را سرعت می‌بخشد. لازم است که هر چه سریعتر به جنبشهایی که این سیستم به مبارزه برخاسته‌اند، پیوست و دیگر اجازه نداد که انسانهای بیشتری قربانی شوند. ما باید پایان انسان و انسانیت را به پایان سیستم سرمایه داری و پست مدرنیسم تبدیل کنیم.

در حاشیه:

کامران جان، به نظر بحث خوبی با این نوشته تو می‌تواند در نشریه باز شود. از خوانندگان دعوت می‌کنیم در این بحث شرکت کنند. من شروع می‌کنم اما فقط به یک نکته اکتفا می‌کنم. از پست مدرنیسم این برداشت شما را نارم. قسمت اول تعریف بیشتر مربوط به داستانهای تخیلی علمی است که اتفاقا عناصر جالبی در آن هست. مثلا سود و پول دیگر نقشی ندارند، رباط ها تولید می‌کنند و غیره. پست مدرنیسم تا آنجا که من فهمیده ام یک جریان فکری - فرهنگی بود که ابتدا از هنر آغاز شد و در همه زمینه ها گسترش یافت. اساسا محصول دوره خاصی بود. دوره اواخر دوره هشتاد و سقوط دنیای دوقطبی که تا آنزمان وجود داشت. همان آشفستگی و حلاء سیاسی که در دنیای واقعی پیش آمد در دنیای تفکر هم منعکس شد. پست مدرنیسم به هیچ اصل و پرنسپیی قائل نیست

و همه چیز نسبی است و در همین نسبت است قابل قبول ارزش های انسانی که برای مثال

حاصل تلاش نسل های بی شماری است به رسمیت شناخته نمی شود. حقوق جهانشمول انسانی بی معنی است پست مدرنیسم عملا هر ارتجاع و عقبگردی را توجیه می‌کند. جرایمی فوق العاده راست و ارتجاعی و وایسگرا که در واقع بشارت دهند دوره نظم نوین جهانی، دوره "مرگ کمونیسم"، "پیروزی دمکراسی"، "پایان تاریخ" و بیرون زدن منطب و قومیت و وحشیگری و تروریسم و ارتجاع محض تحت عنوان "جنگ تمدنها" و در واقع جنگ تروریستها و غیره بود. برای مثال "نسبت فرهنگی" یک تر پست مدرنیستی است که مطابق آن سنگسار و حجاب و هر جنایتی تحت عنوان "فرهنگ خودشان است" و خوبی و بدی آنها نسبی است، توجیه می‌شود. پست مدرنیسم در یک کلام تلاش بی معنی ترین روشنفکران بورژوازی پایان قرن بیست بود برای زدن زیر همه چیز. ولی خوشبختانه جامعه دارالمجانین نیست. دوره میدان داری پست مدرنیسم طول زیادی نکشید. اگر به بحث های پایان یک دوره منصور حکمت و مشخصا به بحث های سمینار دوم کمونیسم کارگری رجوع کنی می‌توانی اطلاعات بیشتری در مورد دوره ای که از آن صحبت می‌کنیم پست یابوری بهر حال الان دیگر حتی خود روشنفکران لیبرال بورژوازی بشدت به پست مدرنیسم و مثلا نسیت فرهنگی آن حمله می‌کنند. و بسرعت جریانهای اصلی و کلاسیک جامعه که انعکاس مبارزه طبقاتی پرولتاریا و بورژوازی هستند صحنه را بدست می‌گیرند. مشخصا ما شاهد هستیم که یک موج اعتراض سکولاریستی رادیکال، یک موج به چپ چرخیدن در سطح جهان پا می‌گیرد. اگر به قطعنامه کنگره ششم و مباحث مربوط به آن رجوع کنی اطلاعات خوبی در این زمینه خواهی یافت. مخلص مصطفی صابر.

سرم درد گرفته..

عکس های تکان دهنده زیر را از ویلاگ "راز" انتخاب کرده ایم. جریان شلاق زدن يك انسان است که گویا جرم اش خوردن شراب بوده است. به قیافه بهت زده تماشاچیان نگاه کنید. به دژخمیان سر و صورت پوشیده و به پلیس هایی که هر گوشه می پلکنند. این است حکومت اسلامی در آخر خط. در کامنت ها دختری به نام غزل نوشته بود: "نمی دونم چی بگم فقط میتونم بگم ازشون متنفرم. سرم درد گرفته.. فقط متأسفم.."

این بساط ملهش را باید برچید. جمهوری اسلامی را باید سرنگون کرد.



شهریور را به روز اعتراض علیه اعدام تبدیل کند و هر چه رساتر خواهان توقف فوری اعدام شوند.

گسترده باد همبستگی با ۷ سپتامبر روز اقدام جهانی برای توقف اعدام در ایران!

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۷ اوت ۲۰۰۷، ۴ شهریور ۱۳۸۶

ایران به جمهوری اسلامی اعتراض کنیم و خواهان توقف فوری احکام اعدام و مجازات اعدام در ایران شویم. فراخوان زندانیان سیاسی خطاب به مردم در ایران و در سراسر جهان است. همه مردم، کارگران، دانشجویان، معلمان، همه زنان و مردان آزاده در ایران را فرامی‌خوانیم به ندای زندانیان سیاسی پاسخ دهند و با هراتکاری که می‌توانند روز ۱۶

شهرهای جهان در مقابل سفارتخانه های جمهوری اسلامی و میادین شهرها تظاهرات خواهیم کرد و از همه مردم آزاده جهان و از همه ایرانیان مقیم خارج کشور و همه جریانات اپوزیسیون دعوت می‌کنیم تا در این تظاهرات ها شرکت کنند تا هر چه قدرتمندتر و همصدا با اسیران سیاه چال های رژیم اسلامی، همراه با مردم به جان آمده در

دهند و در روز ۷ سپتامبر (۱۶ شهریور) هرجا که می‌توانند با برپایی تظاهرات، ارسال نامه و فکس به مقامات و سفارتخانه های جمهوری اسلامی، اعمال فشار بر دولت ها و مقامات و نهادهای بین المللی، و به هر وسیله مناسب دیگر علیه اعدام ها در ایران اعتراض کنند و خواهان توقف فوری اعدام و پایان دادن به مجازات اعدام در ایران شوند. روز ۷ سپتامبر (۱۶ شهریور) در همه

از صفحه ۱

هفتم سپتامبر: اقدام ...

بین بخشی از نامه ۲۶ نفر از زندانیان زیر حکم اعدام و زندانیان سیاسی در ایران است که روز ۲۵ اوت منتشر شد. حزب کمونیست کارگری همه مردم آزاده در سراسر جهان و همه نیروهای اپوزیسیون و همه سازمانهای منافع حقوق انسانی و سازمانهای کارگری را فرامی‌خواند تا به ندای زندانیان سیاسی پاسخ

پیرامون احتمال درگیری در اردوگاه سازمان زحمتکشان

محمد آسنگران



طبق اخبار رسیده سازمان زحمتکشان دچار انشقاق شده و دو جناح رقیب در اردوگاه شان در نزدیک سلیمانیه در مقابل هم سنگر گرفته و با زو خوردیهای فیزیکی زمینه درگیری نظامی را آماده کرده اند. این جناحها همدیگر را به دزدی و استفاده از اسلحه متهم کرده اند. پلیس سلیمانیه تعدادی از افراد این سازمان را بازداشت کرده و تلاش میکند در نقش میانجیگر ظاهر شود. در چنین شرایطی هر آن احتمال درگیری نظامی بین این جناحها به رهبری عبدالله مهتدی و عمر ایلخانیزاده وجود دارد. جان کسانی که در اردوگاههای این جریان مستقر هستند در خطر است و ممکن است قربانی درگیری نظامی این باندهای غیر مسئول بشوند.

نیروهای اتحادیه میهنی از همان روز اول شکست خورده و بی اعتبار است. حقیقت اینست که اساساً کمکهای اتحادیه میهنی و شخص طالبانی این جماعت را سرپا نگاهداشت. پول و اسلحه و امکانات در اختیار آنها گذاشتند. روابط حسنه سیاسی و اقتصادی حاکمان کردستان عراق با حکومت اسلامی و خوش خدمتی به جنایتکاران حاکم بر ایران، سر فصل سیاست طالبانی و بارزانی در عراق است و سازمان زحمتکشان با اتکا به این احزاب سر پا مانده است. حکومت اسلامی در صدد ایجاد انشقاق و چند دستگی در بین اپوزیسیون و در عین حال اعمال نفوذ غیر مستقیم در بین اپوزیسیون بود. طالبانی این سیاست رژیم اسلامی را در کومه اجرا کرد. افراد اصلی این پروژه در کومه عبدالله مهتدی و ایلخانیزاده بودند. بدنبال اشغال عراق و مستقر شدن آمریکا در این کشور و منطقه، سران باند زحمتکشان که در آرزوی موقعیت امروزی طالبانی و بارزانی بسر میبردند، آب از دهانشان جاری شد و به مذاکره و بند و بست با مقامات دست چندم آمریکا پرداختند. اشغال عراق و نقش آمریکا در عراق را شانس برای خود در کردستان ایران قلمداد کردند. آنها با این افق که به کمک آمریکا و طالبانی میتوانند در کردستان ایران به نان و نوایی برسند، در خارج کشور در میان افراد متفرق و حاشیه ای که نزدیکی فکری و سیاسی به این باند داشتند کسانی را دور خود جمع کردند. طولی نکشید که ماشین جنگی آمریکا در عراق به گل نشست و امید اینها به قدرت آمریکا در ابهام فرو رفت. فاکتور رادیکالیسم در کردستان ایران ضربه کاری دیگری بر پیکر این جریان بود. جنبش اجتماعی گسترده کارگران،

زنان و جوانان و مردم در ایران نوید تغییرات زیر و رو کننده و رادیکالی را داد. به همین دلیل امید طالبانی و هوادارانش در سازمان زحمتکشان هم در ابعاد منطقه ای و هم در ابعاد داخلی به تاریکی گرائید. بنابر این در صفوف این سازمان قومپرست اختلافات بالا گرفت. متحذین دیروز (مهتدی - ایلخانیزاده) به رقبای امروز تبدیل شدند. هر کدام دیگری را عامل شکست و بی آیندگی سازمانشان معرفی میکنند. اینها غافل از این بودند که قدرت جنبش رادیکال و سوسیالیستی در کردستان ایران و نقش حزبی مثل حزب کمونیست کارگری میتواند رویاهای هر جریان قومپرست در ایران را به یاس و ناامیدی تبدیل کند.

جریان زحمتکشان با اتکا به عقبمانده ترین فرهنگ و سنت فرتوت جنبش ناسیونالیستی و قومپرستانه تلاش کرد جایی در جامعه باز کند اما تلاشهایش به شکست انجامید. چنانچه اکنون با تناقضاتی روبرو شده اند که در اردوگاههایشان در زیر سایه طالبانی در مقابل هم سنگر گرفته و هر کدام دار و دسته خود را دارند. طالبانی ناچار شده است نیروی پلیس بفرستد که این پیروان نامید و شکست خورده و از کوره در رفته را آرام کند. اما نمایندگان طالبانی ناامید برگشته و فقط خبر اقدامشان را روی سایتشان گذاشته اند. مهتدی تهدید کرده است که طالبانی با آنها است و ایلخانیزاده را از عراق بیرون میکند. ایلخانیزاده با زبان گله مند از اربابش، دست به دامن ناسیونالیستها و قومپرستان پراکنده در خارج کشور نشسته است. منتظرند طالبانی از بغداد به سلیمانیه برسند و آخرین "رهنمودهایش" را به این جریان فالانژ بدهد.

هیچکدام نمیخواهند کوتاه بیایند. هیچکدام امید ندارند. برگ آس هر دو طالبانی شده است. اما هر کدام برای محکم کاری طرف مقابل را به دزدی پولهای اهدایی آمریکا و مام جلالشان متهم میکنند. هر دو همدیگر را به دزدی وسایل و استودیوی تلویزیونشان که هم اکنون تعطیل شده است، متهم

میکند. و اتهامات متقابل هر روز به نقطه انفجار شلیک گلوله نزدیکتر میشود. اتهاماتشان علیه همدیگر واقعی است. هر دو راست میگویند. بی پرنسیبی و فالانژیسم لمپنیسم سر تا پای هر دو جناح را در بر گرفته است. راهی برای برون رفت از این اوضاع ندارند. اختلافاتشان به هر جا کشیده شود این جریان نه تنها در جامعه بلکه در میان هوادارانش هم بی اعتبار و شکست خورده است. این جریان فالانژ و لمپن را باید افشا و منزوی کرد.

در همین چند روز گذشته تعدادی از افراد

از صفحه ۱

حزب ما و آزادی زن

جریاناتی مردسالار و پابند به منبغ که نه تنها مشکلی با وضع زنان در جامعه ندارند که آنها را تأیید هم می کنند و جایگاهی در جنبش اعتراضی زنان ندارند. امثال شیرین عبادی، مهرانگیز کار و... که بورژوازی در حاکمیت و بیرون حاکمیت سعی در معرفیشان به عنوان چهره های انساننوست و مدافعان واقعی حقوق زنان می کند و مثالهایی به گردنشان آویزان می کند تا شاید به این شکل بتواند سطح خواسته های زنان در ایران را پایین نشان بدهد. تمام این جریانات از اتفاقی که در ایران می افتد عقب هستند و تغییراتی که برایش تلاش می کنند در چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی و دین اسلام با هر روایتی که مد نظرشان است و با این تصویر از جامعه که مردم ایران مذهبی هستند و... می خواهند از طریق آیه و حدیث و روایت - که البته خودشان در درجه ی اول اینها را ضد زن و انسان نمی بینند - اسلام خوب و تغییرپذیر را جایگزین اسلام بد کنند.

اعتراض به حجاب، آبروتاید جنسی، سنگسار و اعدام که جزء خواسته های اصلی زنان در این چند سال بوده است جایی در این جریانات نداشت است و اگر امروز اسمی از این خواسته ها برده می شود به دلیل حضور حزب کمونیست کارگری ایران و فریادی است که امروز جنبش رادیکال زنان در اعتراضاتش سر میدهد. ح.ع.ک نماینده ی این فریاد و اعتراض زنان در داخل

آنها از سلیمانیه و خانواده هایشان در ایران با خارج کشور تماس گرفته و جویای راه نجات کسانی که در اردوگاه اینها گیر کرده اند شده اند. فراخوان ما این است که صف این جریان باند سیاهی را ترک کنند و زندگی و انتخاب بهتری را پیش روی خود قرار دهند. سازمان زحمتکشان یک سازمان سیاسی نیست اینها یک جریان فالانژ و باند سیاهی هستند. افراد وابسته به این سازمان تنها راه خلاصیشان این است که صف آنها را ترک کرده و زندگی شرافتمندانه ای برای خود جویا شوند.

محمد آسنگران

و خارج کشور است. هیچ جریان دیگری واقعیت این اعتراضات و خواسته ها را نمی تواند بازگو کند و مجبور است ملامت وجودش را انکار کند. ۸ مارس که حزب ما آن را تبلیغ میکرد و در برابر روزهایی مثل روز مادر اسلامی یا مادر ایران زمین و... گذاشت، نمادی از جنبش پیشرو زنان در جهان می دانست از طرف بسیاری از جریاناتی نام برده در داخل پذیرفته نشده نبود و آن را جلای از جنبش زنان در ایران می دیدند، امروز در جریان ۸ مارس ۸۵ بسیاری از تشکلهای بودند که به خاطر دریافت مجوز برای برگزاری این مراسم به خود می بالیدند و افتخاری در سابقه ی کاریشان محسوب می شد. نقشی که حزب ما در جلوگیری و خط دادن این جنبش دارد امروز از طرف هیچ کدام قابل انکار نیست و به آن اعتراف می کنند و هشدار می دهند که ایده های چپ به شدت در جنبش زنان نفوذ کرده است.

فقط همین یک نمونه ی ۸ مارس یا حجاب برگیران، بی ربط بودن این جریانات را به این جنبش و مطالبات زنان در جامعه ی ایران نشان می دهد. وظیفه ای که امروز فعالین پیشرو زنان چه داخل و خارج باید ایفا کنند کنار زدن جریاناتی است که زنان را به خانه نشینی یا به کنار آمدن با حکومت و گامهای آهسته برداشتن و اصلاحات فرا میخوانند و نیازی که این جنبش دارد همانطور که در قطعنامه آمده سازماندهی و رهبری چپ و رادیکال و کمونیستی آن است.

زنده باد آزادی زن

"بسوی حزب" یا علیه حزب (بخش دوم) وقتی آقای آذرین آلوده میشود!

مصطفی صابر



کمونیست کارگری در قبال اصلاحات را مثلاً نقد میکرد، امروز که موضع و استراتژی همان حزب پیروز شده است، اصلاً خود حزب را منکر میشود و میفرماید کارگران، فعالان سوسیالیست، شما که حزب ندارید! و بعد درس میدهند: حزب مهم و ضروری است و غیره. این یاد آوری فشرده از بحث هفته قبل (که بهتر است کل بحث را بخوانید) ما را به بند دوم از "بسوی حزب" میبرد.

پیشروان عقب مانده!

عنوان بند دوم چنین است: **"2. حزب کارگران را فوراً قوی تر میکند"** خوب شد گفتید، حزب کارگران را فوراً قوی تر میکند! اما آقای آذرین اینرا دارد به کی میگوید؟ به "فعالین چپ جنبش کارگری"؟ اینها چه جور فعال چپ آنهم در جنبش کارگری هستند که تا بحال این چیزها را نمی دانستند یا اگر هم میدانستند لازم بود به ایشان یادآوری شود؟ موضوع چیست؟ هیچ چیز جدیدی نیست. آقای آذرین باز دارد در مورد خودشان حرف میزند. اما این هنوز جنبه محقر ماجرا است. اجازه بدهید وارد بحث شوم تا ببینید چه در پس مثنی از کلمات مظنون مثلاً مارکسیستی نهفته است. در ادامه میخوانیم:

"تنها پیشروان طبقه کارگر نیستند که امروز بر ضرورت حزبیت تأکید میکنند. (امروز؟) م.ص) در ایران امروز سخنگویان طبقه سرمایه دارد (و جناح هایی در خود رژیم) نیز از ضرورت حزبیت حرف میزنند. (بازهم: امروز؟) حزبیت لازمه مبارزه در عرصه سیاست است، و امروز تغییر رژیم سیاسی حاکم، یا تغییراتی در آن، از نظر همه طبقات و اقشار مهم جامعه (و حتی از نظر جناح هایی در خود رژیم جمهوری اسلامی) ضروری شده است. (برای بار سوم: امروز؟) تفاوت اینجاست (و این تفاوت خیلی مهم

است. همه آن مقدمات برای گفتن این تکه است.) که صاحبان سرمایه در ایران با تغییرات حقایق در نظام اسلامی حاکم منافع شان تامین میشود و به اهداف خود میرسند، اما خواسته های حقوقی و سیاسی و رفاهی اکثریت مردم زحمتکش و تحت ستم ایران بدون سرنگون ساختن این رژیم قابل تحقق نیست. (به به، آقای آذرین هم سرنگونی طلب شده است!؟) طبقه کارگر ایران، که برای رهایی خود باید حکومت خود را برپا کند و استثمار سرمایه داری را برچیند، در مسیر پیشروی بسوی اهداف طبقاتی خود جز سرنگون کردن رژیم اسلامی راه دیگری در پیش ندارد. برای طبقه کارگر ایران ضرورت داشتن حزب سیاسی در چنین نبردهایی دو چندان است. کارگران ایران هنوز در شکل يك طبقه به میلان مبارزه سیاسی آشکار پای نگذاشته اند (چما؟) اینطور است؟ روح آقای آذرین و دوستانش در همین جمله است، و ایجاد چنین حزبی يك شرط حیاتی برای حضور موثر در مبارزه بر سر قدرت سیاسی است."

در این پارگراف يك نکته تکراری و ملال آور هست و چند مساله خیلی مهییج. سعی میکنم نکته تکراری را زود از آن بگذریم و به بخش هیجان انگیز برسیم: سوال: کدام "پیشروان طبقه کارگر" را می شناسید که تازه "امروز" بر ضرورت حزبیت تأکید کنند؟ سوال دوم و مهمتر: کدام "پیشروان طبقه کارگر" را می شناسید که از همان روزهای اول حکومت اسلامی به این نتیجه نرسیده باشند که باید کل این رژیم را سرنگون کرد و حزب (حالا با هر درکی) ابزار این مبارزه است؟ به عبارت دیگر از کی تا حالا "پیشروان طبقه کارگر" تازه امروز فهمیده اند باید حزب را برای سرنگون کردن کل جمهوری اسلامی درست کرد؟

این همان داستان تکراری آشنا است. اینکه آقای آذرین کشفیات دیر هنگام خود (تازه آنهم به لطف "بهترین تحلیل گران داخلی و خارجی") را که باید از امید به اصلاح و تغییر رژیم دست شست و سرنگونش کرد، طوری مطرح میفرماید که گویا پیشروان نادان طبقه کارگر جایی وجود داشته اند که حزب را نه برای جلال بر سر قدرت سیاسی و سرنگونی کل رژیم اسلامی بلکه برای اصلاحات میخواستند. و حالا آقای آذرین با این "بسوی حزب" دارد محبت میکند و آنها را ارشاد میفرماید. اما

همانطور که هفته قبل هم نشان دادیم این "پیشروان نادان" جز خود آقای آذرین و "اتحاد سوسیالیسم کارگری" شان نیست. این آقای آذرین بود که همراه سخنگویان طبقه سرمایه دار از ضرورت و ریشه های عمیق "اصلاحات سیاسی" سخن میگفت و رنگ "سوسیالیستی" به همین ترهات میزد و فرمان میداد که سرنگونی جمهوری اسلامی فعلاً شعار طبقه کارگر نیست! شاید خوانندگان جوان ما باور نکنند که آقای آذرین عین همین حرف را در کلمات قلنبه سلنبه صد در صد سوسیالیستی می پیچید و از جانب "طبقه کارگر" صادر میکرد. باید کتاب ایشان را بخوانید تا ببینید چطور 500 صفحه توضیح داده اند که شعار سرنگونی در مقطع دوم خرداد يك شعار چپ رادیکال و غیر کارگری است. (1)

اما کسی ممکن است بگوید شما حالا چرا گیر می دهید. آقای آذرین آنوقت يك حرفی زده است. فراموش کنید. حالا میگوید باید جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم و حتی میگوید طبقه کارگر باید این کار را بکند و گفته است که پیشروان طبقه کارگر حزب را هم برای همین چیزها میخواهد. خب شما دیگر مشکل تان چیست؟ چرا میخواهید ریق کسی را بالاخره به زبانی دارد به اشتباهات گذشته اش اعتراف میکند راستش اگر آقای آذرین و "اتحاد" معظم سوسیالیستی اش در اعلام اینکه جمهوری اسلامی را باید سرنگون کنیم يك ذره صداقت و تعهد عملی داشت، اگر این پوشش ناگزیر و مد روز برای چیز دیگر نبود، آنگاه وقت شما و خودمان را نمی گرفتیم که گذشته درخشانش را به رخ اش بکشیم و سرهم بافی های ایشان را نقد کنیم. میگاناشیم ایشان هم يك گوشه ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه کند. (و هرگاه هم چنین کند برایشان آرزوی موفقیت میکنیم.) همه نکته این است که ایشان دارد "امروز" همان کاری را میکند که در دوره اصلاحات میکردند. یعنی دارد همچنان علیه سرنگونی جمهوری اسلامی توسط طبقه کارگر و توده وسیع مردم به رهبری کمونیست ها و مشخصاً حزب کمونیست کارگری مجاهدت میکند. همین يك سند "بسوی حزب" را هم اگر دقیق بخوانید شما هم به همین نتیجه خواهید رسید.

در همین پارگرافی هم که نقل کردیم دیدید که آقای آذرین تمام افتضاح و عقب ماندگی و پرت بودن مواضع خود در دوره اصلاحات را به ریش "پیشروان طبقه کارگر" می بندد، چرا؟ این فقط بخاطر این نیست که برای گادفادر اصولاً کسر شان است که بگوید اشتباه میکردم. این نکته فرعی است. نکته مهم این است که ایشان اینهمه زور میزنند چشم بندی میکنند تا مگر کارگران نتوانند پیشروان طبقاتی شان را ببینند. یعنی حزب کمونیست کارگری و منصور حکمت را که درست در همان بحیثیه "جنبش اصلاحات سیاسی" به کارگران میگفتند عرصه نبرد بر سر قدرت باز میشود و باید دخالت کرد و جمهوری اسلامی را سرنگون کرد و جمهوری سوسیالیستی را برپا کرد. (2) حزبی که دقیقاً طبقه کارگر را در سطح سیاست به معنای وسیع، در مقابل با دوم خرداد و به شکست کشاندنش نمایندگی کرد. حزبی که نه فقط در حرف و شعار و برنامه بلکه در دنیای واقعی و جنال سیاسی جنبش های اصلی جامعه ایران، به مثابه حزب سیاسی طبقه کارگر ظاهر شد و جنبش های بورژوازی را عقب راند و به عروج کمونیسم و سوسیالیسم کارگری میدان داد. حزبی که اتفاقاً به خاطر همین نقش فعالش در به شکست کشاندن دوم خرداد و از میدان بدر کردن امثال خاتمی، شیرین عبادی، حجار یانها و ته تهمه هایشان مثل گنجی و همینطور از میدان بدر کردن شعار فراندوم و دیگر شعارهای راست و بالا بردن پرچم چپ و کارگر در جامعه، توسط آقای آذرین و دوستان تکفیر میشد و "شورش" علیه اش راه انداختند و استعفا دادند و به دنبال جنبش خودشان (سوسیالیسم حجاریانی) رفتند. حزبی که کل این سند "بسوی حزب" با همه این شیرین کاریهای نظری در واقع به منظور نفی آن نوشته شده است.

اگر حوصله تان سر نرود!

بگذارید یکبار هم که شده این شیرین کاری های نظری و در واقع پرت و پلا گویی ها را در همین پارگرافی هم که نقل کردیم جلوی چشم همه بگیریم و ببینم بالاخره ته این همه بهم بافتن چه میماند. حوصله کنید. به تکه مهییج داریم میرسیم. پارگراف بالا چندین حکم دارد و يك نتیجه گیری. بگذارید کمی دقیقتر به اینها بپردازیم.

حکم اول: "پیشروان طبقه کارگر امروز بر

ضرورت حزیت تاکید میکنند. بالاتر دیدیم که این حکم غلط است. ضرورت حزب سالهای سال است که مورد تاکید پیشروان طبقه کارگر است.

حکم دوم: **"در ایران امروز سخنگویان طبقه سرمایه دارد (و جناح هایی در خود رژیم) نیز از ضرورت حزیت حرف میزنند.**" اینهم غلط است. نه "امروز" که سالهاست اپوزیسیون بورژوازی و حتی "جناح هایی از خود رژیم" دارند از "ضرورت حزیت" حرف میزنند. بیش از حرف زدن، بورژوازی چه در اپوزیسیون و چه یوزیسیون سالهاست که دارد تمام توان خود را برای ساختن احزاب خویش به کار میبرد. در ده ساله اخیر این تلاش فوق العاده بالا گرفته است. این تلاش بویژه در مقابل خطر چپ و سنت دار بودن نسبی چپ در زمینه حزب و تشکل است. اگر تلاش های راست در زمینه حزب راه به جایی نبرده این خود بحث دیگری است. اما یک فاکتور اشتقاقی این است که چپ در ایران سرحال و حاضر و آماده است و پیش میروند و راست بی افق است و در زمینه ساختن احزاب سیاسی واقعی بسیار دست و پا چلفتی. این البته بحث مفصلی است اما همینقدر فعلا کافی است تا ببینید حکم دوم نادرست و آبکی است. گفته شده تا چیز دیگری سرهم شود.

حکم سوم: **"حزیت لازمه مبارزه در عرصه سیاست است، و امروز تغییر رژیم سیاسی حاکم، با تغییراتی در آن، از نظر همه طبقات و اقشار مهم جامعه (و حتی از نظر جناح هایی در خود رژیم جمهوری اسلامی) ضروری شده است."** جمله اول یعنی "حزیت لازمه مبارزه در عرصه سیاست است" قرار است، دو حکم غلط قبلی را به حکم بازهم غلط سوم وصل کند. تغییر رژیم یا تغییراتی در آن نه امروز که سالهاست و بطور آشکارتر بعد از دوره رفسنجانی و آمدن دوم خرداد "از نظر همه طبقات و اقشار مهم جامعه ضروری شده است".

حکم چهارم: **"تفاوت (بین پیشروان طبقه کارگر و صاحبان سرمایه که هر دو "امروز" فهمیده اند حزیت ضرورت دارد!) اینجاست که صاحبان سرمایه در ایران با تغییرات حاقلی در نظام اسلامی حاکم منافع شان تامین میشود و به اهداف خود میرسند، اما خواسته های حقوقی و سیاسی و رفاهی اکثریت مردم زحمتکش و تحت ستم ایران بدون سرنگون ساختن این رژیم قابل تحقق نیست."** قسمت اول این

حکم هم چندان صحیح نیست. هستند "صاحبان سرمایه در ایران" که فهمیده اند رژیم اسلامی رفتنی است و سرنگون طلب شده اند، یا دشمنی تاریخی و به اصطلاح جنبشی با آن دارند و در هر حال ایشان با "نظام اسلامی حاکم" به یک جوی نمیروند. اما قسمت دوم حکم صحیح است. ولی به این فکر کنید چرا باید این همه احکام غلط به دنبال هم بیاید تا یک واقعیت ساده گفته شود. این واقعیت که خواسته های "اکثریت مردم زحمتکش و تحت ستم" بدون سرنگونی جمهوری اسلامی قابل تحقق نیست؟ چرا این باید به آن پرت و پلاها در مورد "ضرورت حزیت امروز" تزد "پیشروان طبقه کارگر" و "صاحبان سرمایه" وصل شود؟ وجهی از این قضیه را قبلا گفتیم. اینکه آقای آذرین میکوشد خرابکاری های گذشته خود را ماستمالی کند. اما وجه مهمتر این هنرنمایی های ملالت آور نفی مبارزه امروز طبقه کارگر و مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و نفی حزب سیاسی حی و حاضری است که وجود دارد.

اینرا پایین بهتر می بینیم. حکم پنجم و ششم: **"طبقه کارگر ایران، که برای راهی خود باید حکومت خود را برپا کند و استثمار سرمایه داری را برچیند، در مسیر پیشروی بسوی اهداف طبقاتی خود جز سرنگون کردن رژیم اسلامی راه دیگری در پیش ندارد. برای طبقه کارگر ایران ضرورت داشتن حزب سیاسی در چنین نبردهایی دو چندان است."** این دو حکم صحیح است. (البته اگر از ابهام عبارت "در مسیر پیشروی بسوی اهداف طبقاتی" فعلا صرف نظر کنیم). ولی اولاً دقت کنید که اینها در دنباله احکام قبلی می آید و چنین جلوه داده میشود که گویا تازه "امروز" از جانب یک عقل کلی کشف شده اند. ثانیا همین عقل کل و دوستانش دقیقا در مقابل احکامی شبیه این که در مقطع کنگره دوم حزب کمونیست کارگری از جانب منصور حکمت تاکید میشد، حزب را ترك کردند. ثالثا این احکام امروز فقط از سرناچاری و آنها بواشکی و قاطی کلی احکام غلط آورده میشود تا بعد دقیقا همین ها عملا نفی شوند. میگویید نه؟! به شاه بیت این پاراگراف دقت کنید:

حکم هفتم و نتیجه گیری: **"کارگران ایران هنوز در شکل یک طبقه به میدان مبارزه سیاسی آشکار پای نگذاشته اند، و ایجاد چنین حزی (منظور حزب سیاسی طبقه**

کارگر) **یک شرط حیاتی برای حضور موثر در مبارزه بر سر قدرت سیاسی است."** حکم هفتم در واقع یک مشاهده است. و همین مشاهده است که غلط است. "کارگران ایران هنوز در شکل یک طبقه به میدان مبارزه سیاسی آشکار پای نگذاشته اند" خیر گذاشته اند. حالا میشود در مورد ابعاد "شکل یک طبقه" صحبت کرد و ارزیابی های متفاوت داشت. میتوان در صحنه مراحل و دامنه این پا گذاشتن در سیاست هنوز اختلاف نظر داشت و در مورد چند و چون آن بحث کرد. اما مهم این است که طبقه کارگر "پا در میدان مبارزه آشکار سیاسی" نگذاشته است. با اعتراضاتش، با نقش سیاسی اش، با همه گیر شدن شعارهایش و از طریق حزیش، و غیره. کسی که حضور طبقه کارگر در میدان مبارزه سیاسی آشکار در ایران را نفی میکند همه پیشروها و دست آوردهای طبقه کارگر و چپ و کمونیسم در ایران را دارد نفی میکند. کسی که این را نفی میکند دقیقا دارد میکوشد تا مگر چاشنی انقلاب اجتماعی در ایران را در حین عمل بردارد و آرزو خنثی کند. هر اندازه آب در هاون کوفتن مسخره ای باشد، اما نفی حضور طبقه کارگر در مبارزه آشکار سیاسی (حکم هفتم) در واقع شاه بیت بحث آقای آذرین و شرکاء در کل سند "بسوی حزب" است. نتیجه گیری دقیقا بر همین لاطانات استوار است.

پایینتر این موضوع را مورد بحث قرار میدهم. اما اینجا خواستم تا با بررسی سیر استدلال این پاراگراف نشان دهم که چه آسمان ریمان "مارکسیستی" را بهم بافته اند، چه آشفته فکری را به "پیشروان طبقه کارگر" قالب کرده اند تا دست آخر چند حکم شکست طلبانه و انحلال طلبانه ناب از توی کلاه در بیارند: 1) طبقه کارگر هنوز بشکل طبقه پای به میدان مبارزه آشکار سیاسی نگذاشته است. 2) طبقه کارگر حزب سیاسی خود را ندارد. 3) حالا پیشروان طبقه کارگر (که امروز فهمیده اند جمهوری اسلامی را باید سرنگون کنند و به حزب سیاسی نیاز دارند!) لطفا بروند حزب شان را درست کنند.

و این است گادفار ما وقتی سرنگون طلب میشود!

طبقه کارگر و سیاست ایران

اما احکام طلابی فوق نه فقط جوهر

"بسوی حزب" آقای آذرین و اتحاد خیلی سوسیالیستی شان است، که راستش بنوعی نهایت "تنوریک" همه شکست طلبان و انحلال طلبان قد و نیم قد است. برای مثال، حکم "کارگران در مبارزه سیاسی آشکار پای نگذاشته اند" همان ورژن آراسته و مثلا "تنوریک" از حکم ساده آقای کوروش مدرسی است که میگوید "چپ ضعیف است، راست دست بالا دارد". یا معادل همان حرف جنجالی اخیر ایشان است که فرمودند "کارگران دستشان به کلاه شان است". مثال دیگر: "بسوی حزب" آذرین سرانجام بشارت میدهد طبقه کارگر حزب سیاسی اش را ندارد. خب این تکرار "تنوریک" تر همان "حزب کمونیست کارگری زوال یافته" یا "در حال رخوت و رکود است" که دیگر دوستان شکست طلب و انحلال طلب برای اثبات آن شب و روز زحمت میکشند. حسن ورژن آقای آذرین همانطور که قبلا هم گفتم این است که همان حرفهای زمینی شکست طلبان را رنگ و جالی بی ادبی تنوریک میدهد. در واقع آنها را تعمیم میدهد و در دستگاه "مارکسیستی" و خیلی دیالکتیکی قابل پسند برای چپ حاشیه ای فرموله میکنند. مثلا یکبار دیگر گوش کنید: "کارگران ایران هنوز در شکل یک طبقه به میدان مبارزه سیاسی آشکار پای نگذاشته اند". از این "عمیق تر" و "مارکسیستی تر" نمی شد شکست طلبی، هیروتی بودن چپ حاشیه ای و نامربوط بودنش به دنیای واقعی را در لحظه کنونی فرموله کرد. چرا؟ چون دقیقا آنچه که در اوضاع ایران با آن روبرو هستیم (حالا اگر بخواهیم همان عبارت آقای آذرین را بکار ببریم) این است که طبقه کارگر بشابه یک طبقه به میدان مبارزه سیاسی آشکار نگذاشته است! تناقض آن حکم مطمئن با واقعیت زنده چنان آشکار است که خیلی ها را به فکر خواهد انداخت. این خدمات "تنوریک" آقای آذرین را انقلاب کارگری همواره بیاد خواهد آورد. بگذارید علی الحساب چند کلمه در مورد کلیات همین تر در خشان گادفادی صحبت کنیم تا بعد تر ضمن بررسی "بسوی حزب" اندام و جوارح این تر را نیز مورد بررسی قرار دهیم. یک آن به جامعه ایران نگاه کنید. خاتمی و جنبش اش با آنها همه امکانات و پول و "قهرمان" و وزرات اطلاعات و سرکوب و زنان و دولت اسلامی و گفتگوی تملنها و حمایت سازمان ملل و اروپا و آمریکا و

خیل عظیمی قبیله آل احمدهای پلاستیکی و حتی کتاب فوق العاده گادفار خودمان، شکست خورده است. (نخیر، ببخشید دچار "سرخوردگی عمومی" شده است!) سلطنت طلب و ناسیونالیسم پرور غرب هم هیچ وضع بهتری ندارد. هر شعاری که مطرح کرد فوراً به کنار زده شده است. یک حزب و چهره مطرح و آینده دار در جبهه راست جامعه نمی توانید نشان دهید. هرچه هست حتی در بین خودشان هم هاله نورانی "اما و اگر" ممکن است اینها برای آینده شان به آن امید ببینند بعضی تحرك های ناسیونالیسم قومی اینجا و آنجا است که خود این اتفاقا ناشی از بی اقبی و نبود یک جریان جنی و آینده دار راست است. حکومت اسلامی (بعنوان راست در قدرت) از زور فشار مردم دیگر اصلانمی داند چه کند که بتواند آن بالا خودش را نگه دارد. یک لمپن تیر خلاص زن را بالای حکومت و بالای سر همه شان گذاشته اند که بکشند، شلاق بزنند، اعدام کند، دستگیر بکند و نعره بکشد و چماق چرخانی کند، ولی باز حریف مردم نمی شود. این وضعیت درب و داغان راست در یوزیسیون و در اپوزیسیون است. بورژوازی جهانی به رهبری آمریکا هم خودش تا خرخره در باتلاقی های گوناگون گیر کرده است و مجبور است یا به جنگ و موشک کروز و بهم ریختن کل منطقه و دنیا فکر کند و افسار احمدی نژادهایش را باز کند، یا با همین بضاعت ناچیز سیاسی که راست دارد کنار بیاید و ببیند بالاخره چه میشود...

حالا این طرف را نگاه کنید. به چپ و به کارگر در ایران نگاه کنید. یک جامعه ای دارید که هفتاد درصد آن جوان است و دانه دارد به اشکالی بسیار متنوع میجوشد و از موضوعی رادیکال این وضع را قبول ندارد. همین شورش بنزین اخیر خوب نشان داد که چه انبار باروت اجتماعی در ایران تلبار شده است... و آن کس که اینرا نبیند که در این مملکت با آن وضع راست، کارگر و سوسیالیسم و حزیش (حزب کمونیست کارگری) جنی ترین و آینده دار ترین نیروی سیاسی است، هیچ چیز ندیده است.

شعارهای مطرح در جامعه (بهر اندازه که مردم یعنی کارگران، معلمان، زنان و جوانان امکان طرح اش را داشته اند) شعارهای چپ است. در این کشور سالانه یکی دو هزار اعتصاب و اعتراضی کارگری برپا

میشود. با کارگش که صحبت میکنی پرتوقعترین و روشنترین و چپ ترین در دنیای امروز است. در اول مه اش جمله کایتال مارکس را روی پلاکارد تظاهرات مینویسند. با معلم ساکن آن کشور که حرف میزند و یا شعارهای آنها را در تظاهرات هایشان می بینید يك آزادخواهی و توقع عمیقاً سوسیالیستی و انسانی در آن می بینید. حتی وقتی مردم مثلاً سر "مسائل قومی" (به قول بی بی سی) به خیابان میریزند، چه در مورد شورش های شهری کردستان و چه اعتراضات شهرهای آذربایجان، با سرعت شعارهای چپ و طبقه کارگر دست بالا میگیرند. به اعتراضات دانشجویی که نگاه میکنید دیگر حتی خواجه حافظ شیرازی هم برای "شیخ لنین" غزل میسراید. به اعتراضات و مبارزات زنان که نگاه میکنید هر روز دارند جانانه با حکومتی که اساس اش را زن ستیزی تعریف کرده میجنگند و بدنه اجتماعی جنبش آزادی زن و شعارهای مسلط بر آن به شدت چپ و رادیکال است. در این مملکت سر مزار قربانیان جمهوری اسلامی که جمع میشوند سرود انترناسیونال (یعنی سرود اتحاد کارگران جهان) میخوانند. کار به جایی رسیده که حتی دیگر رادیو بی بی سی و صدای آمریکا مجبور شده از کارگر و همبستگی جهانی با کارگران حرف بزنند و اذعان کنند که چپها تظاهرات جهانی ۹ اوت را در دست داشتند و شعار "جمهوری سوسیالیستی" دادند. و این هنوز همه تصویر نیست. نه فقط جامعه چپ است، نه فقط شعارهای چپ و سوسیالیستی از سر و روی جامعه بالا میروند، بلکه این جامعه يك منصور حکمتی از خود بیرون داده و يك برنامه دنیای بهتری دارد که مانیفست کمونیست زمان ما است و خیلی به روز تر جواب مسائل اساسی مقابل بشر عصر حاضر را داده است. این جامعه در انقلاب ۵۷ اش يك جنبش شورایی عظیم کارگری را به نمایش گذاشته و ۳۰ سال تجربه تشکل و سازماندهی چپ و کمونیسم را پشت سر دارد. چپ و کمونیسمی که جمهوری اسلامی با همه قتل عام هایش نتوانست متوقفش کند. در اس این تجربه يك حزب کمونیست کارگری و جنبش سوسیالیستی بوجود آمده که در عین رادیکالیسم لنینی کاملاً پارو زمین است، تلویزیون دارد و به مردم دسترسی دارد و بر خلاف چپ سنتی

و قدیم دارد به زبان ساده و خاکی حرف مارکس را بین مردم میبرد. بر خلاف چپ سنتی محفلی و منزوی که سرهمدیگر را با بحث صد من يك غاز (نمونه همین "بسوی حزب") میخورند دارد در وسط صحنه سیاست نقش بازی میکنند و از تهران و سنج و تبریز و اهواز تا تورنتو و استکهلم قدرت عمل دارد. با وجود آنکه هنوز در اپوزیسیون است و کلی دشمن ۲۴ ساعته (علاوه بر دولت اسلامی) علیه اش میزنند، اما با اینهمه خاتمی را از میدان بدر کرده است، عرض يك ماه بساط چند سال خرج و تبلیغات عظیم جهانی برای علم کردن زن مسلمان حقوق بشری را نقش بر آب کرده است، آدم از پای چوبه دار نجات داده است، هزاران پناهنده را نجات داده است، فرهنگ "جشن آدم برنی ها" و دفاع از حقوق کودک را در جامعه جا می اندازد، لغو مجازات اعدام را در دهان مردم انداخته است، مذهب زدایی را صاحب پرچم کرده است، علیه اسلام سیاسی در سطح جهانی ایستاده است، عنصر فعال ایجاد يك همبستگی جهانی کارگری از اعتصاب ۷۵ نفت تا اعتصاب واحد پارسال و ۹ اوت امسال بوده است، آزادی و برابری و سوسیالیسم با بربریت را در دانشگاه بالا برده است، حرمت و توقع از انسان را همه جا دامن زده است و...

در يك چنین مملکت کسانی پیدا میشوند که اسم خودشان را سوسیالیست میگذارند و کلی هم ادعای مارکسیسم دارند ولی غرق در دنیای حقیر و محدود خود به شما میگویند "کارگران ایران هنوز به شکل يك طبقه به مبارزه آشکار سیاسی پای نگذاشته اند!" معلوم نیست این وضعیت چپ در جامعه، آن شعارها و مطالبات رادیکال و سوسیالیستی، آن پیشروی های خود جنبش کارگری، انعکاس "حضور سیاسی آشکار" کدام طبقه اجتماعی است؟ یا "طبقه و اقتدار مهم" دیگری در جامعه هست که چپ و رادیکال و سوسیالیست است که ما تا حالا از آن خبر نداشتیم، یا اینکه آن "طبقه کارگر" که آقای آذین و شرکاء هنوز "حضور آشکار سیاسی" اش را رویت نفرموده اند فقط در ذهن خود این حضرات زندگی میکنند. و جالب اینجاست که همچنانکه هفته قبل دیدیم حتی خود اینها هم مجبورند که "امروز" اعتراف کنند که "سرخوردگی از اصلاحات" بوجود آمده و اپوزیسیون راست هم سردرگم است و نگاهها

متوجه طبقه کارگر شده و کارگران هم تحرك دارند. اما با این وصف باز به شما درس میدهند که کارگران به شکل يك طبقه به مبارزه آشکار سیاسی پای نگذاشته اند. چرا؟ چون درك اینها از کارگر بشدت صنفی و غیر طبقاتی و عجیب است. چرا؟ چون درك اینها از مبارزه طبقاتی هم به شدت صنفی و کتابی و غیر مارکسیستی است. چرا؟ چون اینها جوینورهای سیاست اند و عمیقاً تنگ نظر و فرقه ای اند و چشم ندارند پیشروی های چپ و سوسیالیسم و کارگر در جامعه ایران را ببینند، چون با حزب کمونیست کارگری تلذبی می شود. چرا؟ چون اینها شکست طلب اند. مبلغ نه نمیشه، نه ناریم، نخیر خیلی ضعیفیم، نکند توهم انقلاب داشته باشید، در صف انقلاب کارگری اند. وظیفه اینهاست که از درون این صف بگریزند حضور سیاسی آشکار ندارند، نخیر اصلاً حزب ندارند، اصلاً راست دست بالا دارد، حزبان در حال رخوت و رکود است. و حرف اثباتی این جماعت شکست طلب و تخم دوزده شان چیست؟ هیچ به محفل من بپنودید تا ۲۰۰ سال دیگر انشاء الله انقلاب کنیم! آنهم محفلی که تا همین دیروز داشته زیر علم امثال حجابیان سینه سوسیالیستی میزده است. یا اینکه برای شیخ نصرالله و حزب الله لبنان توجیحات "حکمیستی" میرشاند. یا...

دوست دارم یکی از این آقایان محترم که "بسوی حزب" را نوشته اند و یا کسانی که آترا قبول دارند به من جواب بدهد که طبقه کارگر به مبارزه آشکار سیاسی پا بگذارند چه باید بکنند؟ آیا جز این است که شعارها و افق اش را باید در سطح وسیع و سیاسی مطرح کند؟ آیا جز این است که باید در جلال بر سر قدرت حاضر شده باشد؟ آیا جز این است که باید راه حل های مختلف طبقه حاکم را از "اصلاحات" گرفته تا "زفراند" و غیره را یکی بعد از دیگری از میدان بدر کند؟ و آیا جز این است که در ایران (همانطور که بالاتر سعی کردم تصویری ارائه دهم) این چپ و کارگر و سوسیالیسم است که جلی ترین مدعی قدرت است؟ شاید منظور این حاشیه نشین های سوسیالیستی سیاست این است که وقتی کارگران ایران بصورت سراسری با تشکل های شسته رفته و با شعارها و پلاکارد های رنگارنگ کمونیستی و سرخ مارش بکنند و فریاد بزنند "آزادی برابری حکومت

کارگری" آنوقت به مبارزه آشکار سیاسی روی آورده اند. به آن روز هم بوقتش میرسیم. ولی آن دیگر اسمش انقلاب کارگری است دوستان، آن دیگر خیلی از حضور آشکار در سیاست گذشته و وقتی است که طبقه کارگر دیگر آمده است تا قدرت را بگیرد. (فعلاً بگذریم که قدرت گیری طبقه کارگر بطور مشخص چطور رخ میدهد).

سوء تفاهم نشود، اینها که گفتیم هیچ کدام برای تشکر از خود و خیال خود راحت کردن نبود. میدانم که کلی ضعف داریم و کلی باید کار کنیم که هم طبقه کارگر و هم منظور توده های وسیع مردم را متشکل کنیم و به میدان بکشانیم خوب هم میدانم که طبقه کارگر و حزیش، حزب کمونیست کارگری، از نظر سازماندهی و تشکل هنوز چقدر ضعف دارد. اما برای اینکه این ضعف ها را برطرف کنیم در حله اول باید با این درك های انزوا گراییه، غیر اجتماعی، صنفی و محدود از طبقه کارگر و مبارزه سیاسی و در نتیجه درك محدود و محفلی و غیر سیاسی از تحزب کمونیستی حسابمان را صاف کنیم. باید این شکست طلبی که همه چیز را وروانه می بینند و چوب لای چرخ پیشروی ما میگذارند را کاملاً رسوا کنیم و به عقب برانیم. باید کاری کنیم تا دیگری کسی نتواند در اوضاع مثل ایران با این پیشروی چپ و کمونیسم و کارگر و حزب کمونیست کارگری بیاید و پررو پررو علیرغم پرونده ضخیم در حمایت از جنبش حجابیانها در زیر بغل، صد کیلو نگاه عاقل انر سفیه هم بیندازد و از جانب "پیشروان طبقه کارگر" فرمان بدهد: خیر طبقه کارگر در مبارزه آشکار سیاسی حضور ندارد، اهوم، بله درست است بالاخره ما هم امروز فهمیدیم که باید سرنگون کنیم، اما پیشروان این طبقه کارگر بیچاره و غائب در صحنه سیاست تازه امروز فهمیدیم که باید حزب داشته باشد که در جلال بر سر قدرت حاضر شود و هنوز ندارد. بعله، پس هنوز خیلی عقیمیم، برویم حزب سیاسی طبقه کارگر را بسازیم...

و کلاس اکبر حزیت!

اگر بازهم باورتان نمی شود که ما افتخار زندگی کردن با چنین سنگ پاهایی در چپ ایران را داریم، ادامه همین بند دو "بسوی حزب" را مطالعه کنید. علاوه بر آنچه که بالاتر در مورد اوضاع ایران گفتیم اینهم یادتان باشد که این سخنرانی غرا در مورد

حزیت و اینکه حزب "از نظر عملی" چیست دارد در عصر اینترنت و ماهواره صورت میگیرد. زمانه ای که معلمان تظاهراتشان را با "اس. ام. اس" سازمان میدهند:

"مبارزه طبقاتی کارگران مبارزه ای است علیه طبقه سرمایه دار و دولت پاسار منافع آن طبقه کارگر در مبارزه خود نه فقط با رژیم حاکم رو در روست، بلکه در مقابل همه احزاب رنگارنگ طبقه سرمایه دار قرار دارد — چه در شبه اپوزیسیون تدریجی گرا باشند و چه در اپوزیسیون برانزاد، چه اسلامی و سنتگرا باشند و چه سکولار و مدرن، چه متحد اصلاح طلبان حکومتی باشند و چه دنباله قدرت های امپریالیستی. (و چه به اسم سوسیالیسم از جنبش حجابیان دفاع کنند، یعنی شکست طلب باشند، یعنی سوسیالیسم بورژوازیی زمان ما باشند! م.ص) چنین مبارزه ای بدون حزب ممکن نیست. کارگران در تمام دقایق مبارزه خود، در تمام عرصه های اقتصادی و سیاسی و نظری و فرهنگی، تنها به شرطی میتوانند پیش روند که بتوانند سیاست های احزاب بورژوا را بشناسند و با آنها مقابله کنند، بتوانند تبلیغات آشکار و پنهان اپیتولوژیک سخنگویان بورژوازی را تشخیص دهند و بازتاب آنها را در جنبش کارگری خنثی کنند، و بتوانند ارزیابی درستی از شرایط سیاسی — اجتماعی (هم کنسوری و هم جهانی) و نقاط قوت و ضعف حریفان طبقاتی خود داشته باشند. (و مثلاً درست در اوج بحران و بن بست بورژوازی و حکومت اسلامی اش مچ کسانی که میگویند "اصلاحات ریشه دار است" و "سرنوشتی شعار ما نیست" و غیره را بگیرند). برای همه این کارها حزب لازم است

طبقه کارگر در مبارزه خود به جلب همبستگی جنبش های اجتماعی حق طلب هم نیاز دارد و هم از نظر سیاسی و حتی اخلاقی موظف به حمایت از هر جنبش حق طلبانه و ترقیخواهی است. (و این دقیقاً کارگر کارگریست ناب است. طبقه کارگر حضرت علی تاریخ نیست، پیش از آنکه محتاج جلب همبستگی کسی باشد رهبر تلاش بشریت امروز برای رهایی است. اینرا در شماره های آتی بحث خواهیم کرد.) تجزیه و تحلیل از وضعیت جنبش های اجتماعی غیر کارگری، موضع گیری نسبت به عملکرد این جنبش ها در مقاطع

مختلف، و تنظیم مناسبات با جریانات و احزاب فعال در این جنبش‌ها، بدون وجود حزب سیاسی طبقه کارگر میسر نمی‌شود. از نظر عملی، (و این کلاس اکابر تدریس حزبی است که انشاء الله در تاریخی نامعلوم تشکیل میشود و "کارگران را فوراً قویتر" خواهد کرد!) وجود حزب کارگران بازه فعالیت‌های جاری فعالان سوسیالیست جنبش کارگری را به شدت بالا خواهد برد. حزب سراسری کارگران، مانند هر سازمان دیگری، با ایجاد تقسیم کار و هماهنگی فونکسیون‌های مختلف خواهد توانست تا فعالیت در عرصه‌های متنوع را بطور موازی و همزمان پیش ببرد. تفکیک عرصه‌های مختلف مبارزه و هماهنگی سراسری فعالیت‌ها در این عرصه‌ها (علنی و مخفی، نظری و آکسونی، سیاسی و اقتصادی، فرهنگی و مالی، ارتباطاتی و آموزشی، و نظایر اینها) اجازه میدهد تا از توانایی‌های متفاوت فعالان بنحو احسن استفاده شود و فعالان سوسیالیست از وقت و انرژی آزاد خود بیشترین استفاده را بکنند. ایجاد حزب به دوباره کاری گریز ناپذیر در فعالیت محفل‌های موجود پایان میدهد، و از اختلاط نقش‌ها (که نه فقط راندمان کار را پایین می‌آورد بلکه با توجه به اختناق موجود گاهی از نظر حفظ امنیت خطر آفرین میشود) جلوگیری میکند. فعالیت محافل کارگری در حال حاضر بی‌شبهات به وضعیت تولید در کارگاه‌های کوچک نیست، لازم است تا با ایجاد حزب این فعالیت‌ها با قرار گرفتن در متن یک نقشه عمومی و سراسری به تولید بزرگ کارخانه‌ای تبدیل شوند. تنها این چنین است که تلاش فعالان سوسیالیست میتواند محصولات پیچیده‌تر، با کیفیت‌تر، و با کمیت بسیار بیشتر را نتیجه دهد.

اول (که بالاتر جزء به جزء بررسی کردیم) نویسنده میکوشد ضرورت سیاسی حزب را نتیجه‌گیری کند. در پاراگراف دوم به اهمیت حزب در رابطه با احزاب و نیروهای بورژوازی می‌پردازد. در پاراگراف سوم میکوشد رابطه حزب طبقه کارگر و "جنبش‌های اجتماعی حق طلب" (دمکراتیک سابق) را توضیح دهد. پاراگراف آخر هم میکوشد وجه سازماندهی و مقابله با خرده کاری و محفلیسم را توضیح دهد. این یک درک کلیشه‌ای و مسخ شده از تعزب است که چپ سنتی ایران بخوبی آنرا از بر است. از نشریه پیکار سال ۵۸ گرفته، تا محافل کارگر کارگری آن دوره، تا "کنفرانس وحدت" همه کمپایش همین کلاس درس در مورد حزبیت و حزب را برای شما می‌گذاشتند. اینجا البته ما با ورژن کارگر کارگری آن روبرو هستیم. مطابق این درک حزب طبقه کارگر از اتحاد و همبستگی سراسری محافل بوجود می‌آید و یک روزی "از وضعیت تولید در کارگاه‌های کوچک به تولید بزرگ کارخانه‌ای" تبدیل میشود. این یک درک بچه مدرسه‌ای و منجمد از تعزب است که اهمیت مبارزه سیاسی و دخالتگری سیاسی و ظاهر شدن بعنوان یک قدرت سیاسی در سطح اجتماعی در آن عملاً غائب است. میگویم عملاً، چون یک چیزی در باره اهمیت سیاسی تعزب گفته میشود، اما در عمل باز حزب طبقه کارگر در یک پروسه ۵۰۰ ساله از دل محافل و تلاشهای روزمره "فعالین سوسیالیست جنبش کارگری" رشد میکند. این حزب ساختن نیست. قوطی بگیر و بنشان است. این همان چیزی است که منصور حکمت بحث حزب و قدرت سیاسی (که ظاهراً همین دوستان "اتحاد سوسیالیستی کارگری" را مثل جن از بسم الله فراری داد) و همینطور بحث "حزب و جامعه" را در نقد آن مطرح کرد. این دقیقاً همان چپ منزوی و حاشیه نشین است که می‌خواهد تمام عمر اپوزیسیون باشد و قصد ندارد قدرت را بگیرد. قصد ندارد چیزی را عوض کند. جامعه و واقعیت‌های زنده و مکانیسم هایش را مبنای کار خود قرار نمی‌دهد. به شرایط دهها سال شکست کمونیسم بعد از شکست انقلاب اکتبر عادت کرده است. (به "حزب و جامعه" از منصور حکمت رجوع کنید). ورژن کارگر کارگری این نوع چپ، این شکست طلبی و حاشیه نشینی، خود را البته تحت لوای "طبقه کارگر" و

"پیشروان طبقه کارگر" و خلاصه تقدیس کارگر و تبدیل کردن یک طبقه اجتماعی زنده و انقلابی به صنفی در خود و بی دست و پا که دائم مشغول باد زدن خودش است، تعریف میکند. چنین موجود عجیبی البته فقط در ذهن چپ‌های کارگر کارگری وجود دارد و هیچ شباهتی به آن نیروی اجتماعی عینی بالنده‌ای که مارکس از آن صحبت میکند و نشان میدهد که ناگزیر است برای نجات خود کل جامعه موجود را زیر و رو کند، ندارد. این حزبی که اینجا توضیح داده میشود در بهترین حالت یک دکان بقالی برای فروش اجناس حضرات نویسندگان "سوسی حزب" به مشتریان بی‌آزار و معمولاً شریفی است که دنبال عبارات مارکسیستی اعلا برای توجیه حاشیه نشینی و کم تاثیر خود میگردند. در واقع حرفهای بوج و بی معنی است تا در خوشبینانه ترین حالت مخاطبین را سر کار بگذارند و به خود مشغول کنند.

اما آقای آذرین اگر هم عاشق "تئوری" (یعنی حرفهای دهن پرکن و بی معنی) باشد بهر حال جامعه واقعی اظهارات ایشان را سیاسی یعنی طبقاتی تفسیر میکند. این قوطی بگیر و بنشانی که ایشان دارد اینجا در باره آن داد سخن میدهد در خدمت یک چیزی است. ما این را ضمن بررسی مفصل و مشخص پاراگراف اول نشان دادیم و دیدیم که حکمت همه این حرفها در واقع این است که درست در مقطع عروج کارگر و چپ برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تصرف قدرت سیاسی، جلوی همین کارگر و چپ گرفته شود. پیشروی هایش و نقطه قدرت هایش و حریفش نفی شود. و این دست بر قضا دارد از جانب کسانی میشود که در دوره دوم خرداد داشتند با همین قلمبه گویی بی معنی کارگران را از مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی دور میکردند و به دنبال نخود سیاه "سوسیالیسم بعداً" میفرستادند. کسی که امروز دلش یک ذره برای سوسیالیسم سوخته باشد، یعنی واقعا بخواهد ما در ایران هرچه زودتر جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم و جمهوری سوسیالیستی را برقرار کنیم، کسی که طبقه کارگر و سیاست را نه در کتابها بلکه در واقعیت زنده مبارزه طبقاتی ببیند، تردید نمی‌کند که بگوید امروز باید حزب کمونیست کارگری را هرچه وسیعتر و قویتر کرد. تردید نمی‌کند که بگوید امروز شرط پیشروی بازم بیشتر

طبقه کارگر همانا راه انداختن یک جنبش وسیع پیوستن به حزب کمونیست کارگری است. و کسی که همه هم و غم‌اش این است که بگوید طبقه کارگر در مبارزه سیاسی حضور ندارد و حزب سیاسی هم ندارد و بعد یک محفلیسم پیش پا افتاده کارگر کارگرستی را به جای حزب جا بزند (کاری که "سوسی حزب" میکند) چنین کسی دقیقاً دارد همان خطی را ادامه میدهد که در زمان دوم خرداد پیش گرفته بود.

نه، آقای آذرین سرنگون طلب نشده است. گذشته از هر چیز، ایشان اصلاً این کاره هم نیست. فشار چپ و کارگر و حزب کمونیست کارگری او را هم مجبور کرده زیر لبی از سرنگونی حرف بزند. مقام شامخ و آسمانی گادفادر بالاتر از این است که خود را به مسائل زمینی، پراتیک، و "تاپاک" و "یهودی" نظیر سرنگونی مشغول کند. (ایشان هفت سال پیش به "سوسیالیسم کارگری در آغاز قرن بیست و یکم" بشارت داده بود که بانک جهانی حساب همه چیز را کرده است، پس "سرنگونی فعلاً شعار کارگری نیست"، بروید خودتان را قوی کنید و به موقعه‌اش (احتمالاً در قرن بیست و دوم) انقلاب کنید. امروز مثل اینکه خودشان هم فهمیده اند یک کمی چرند گفته اند و مجبور شد برای راست و ریس کردن "تئوری" های گذشته خودش را با اکراه به سرنگونی آورده کند. اما با درایت و هوش سرشاری که دارد حواسش هست که قسمت شیک و کمتر آلوده پراتیک را بچسبند. لذا از سنگر شکست طلبی "فعلاً شعار ما سرنگونی نیست" به سنگر "فعلاً حزب نداریم" عقب نشسته است.

26 اگوست 2007

ادامه دارد.

زیرنویس‌ها:

1) اینها دو "ت" اصلی آقای آذرین است که در صفحه 136 کتاب "چشم انداز و تکالیف" با عنوان دوم "سوسیالیسم کارگری در آغاز قرن بیست و یکم" آمده:

"الف) جنبش اصلاحات سیاسی جاری در ایران یک جنبش زمینه دار اجتماعی است. از نظر ماهیت طبقاتی این یک جنبش بورژوایی است و از نظر محتوای سیاسی هدفش بدل کردن رژیم جمهوری اسلامی از «دولت سرمایه» به «دولت سرمایه دارها» (یا دولتی برای بورژوازی به دولت خود

بورژوازی) است. این یک تحول مهم در تاریخ معاصر ایران خواهد بود که تغییرات بنیادی در شرایط سیاسی و اجتماعی مبارزه طبقاتی کارگران ایجاد میکند. مشخصه وضعیت سیاسی امروز ایران اینست که «دوم خرداد» چنین پروسه تغییر در ساختار دولت سرمایه داری ایران را آغاز کرده است. این پروسه ای است که محصول انتهایی آن مقدر نیست، اما جنبش اصلاحات سیاسی، به سبب پایه مادی اش در جامعه، امکان پیروزی دارد.

ب) از زاویه منافع و اهداف طبقه کارگر نه فقط پشتیبانی از جنبش اصلاحات سیاسی نادرست است، بلکه هرگونه تلاش برای اریکالیزه کردن این جنبش و مطالبات آن مبتنی بر تشخیص بغایت غلطی از ماهیت طبقاتی و محتوای سیاسی آنست. همچنین تلاش برای اریکالیزه کردن این جنبش و مطالبات آن مبتنی بر تشخیص بغایت غلطی از ماهیت طبقاتی و محتوای سیاسی آنست. جنبش دمکراتیک همگانی "از پایین" حتی در شکل یک جنبش علی العموم حول شعار سرنگونی، نیز آلتزاتیو کارگری در قبال جنبش اصلاحات سیاسی در وضعیت موجود نیست. از زاویه منافع طبقه کارگر وظیفه اصلی در شرایط حاضر نه تلاش برای ایجاد یک جنبش همگانی (و بنا بر این دمکراتیک)، بلکه مبارزه برای ایجاد یک جنبش طبقاتی (و به این اعتبار سوسیالیستی) است. طبقه کارگر باید بتواند از دل وضعیت حاضر به مشابه یک جنبش اجتماعی متمایز و خود آگاه در ایران قد علم کند."

خلاصه این دو تره به زبان آدمیزاد این است: "جنبش اصلاحات سیاسی" (همان جنبش آسید محمد خاتمی) ریشه دار است، می‌خواهد دولت سرمایه دارها (همان اتوبی بورژوازی ملی و مترقی کثالی) را سر کار بیاورد و شانسن پیروزی دارد. در شرایط فعلی (سال 79 شمسی 2000-2001 میلادی و بحبوحه دوم خرداد) جنبش سرنگونی وجود ندارد و بهر حال تلاش برای به وجود آوردن یک جنبش علی العموم حول شعار سرنگونی که گویا دمکراتیک است کار طبقه کارگر نیست. طبقه کارگر باید برود دنبال جنبش طبقاتی خودش، یعنی بگذارند فعلاً آیت الله گورباچف اصلاحات عمیق و ریشه دارش را بکند و بعداً انشاء الله بصورت یک جنبش متمایز قد علم کند. به این صورت که مبارزه سیاسی و حی

از صفحه ۱ قدر تلویزیون!

بسیار مهم است. برای حزبی که به قدرت نظر دارد، سیاسی بودن تمام ارکانش بخصوص دفتر سیاسی و رئیسش، مهم است. منظوم سیاسی در اذهان توده های مردم است. مردم به اینجور مطالب حساس اند. به این اهمیت میدهند که نظر دهند سر دمداران دنیا را به نام، روشن وبی ابهام، مورد خطاب قرار بدهند. این بر داشت من است. حس خوبی از "اینا و اونا" نگرفتم. به هر حال از امشب به برنامه های تی وی هم نگاه می کنم. آنقدر گیر می دهم و غرولند خواهم کرد که "اینا و اونا" وریفتنند و جایشان را به "بوش و احمدی نژاد" بدهد و کلهشان وریفتنند!

برنامه "خبر ساعت بیست" تلویزیون جمهوری اسلامی را دیدی؟ در این برنامه اخبار با زبان محاوره ای بیان می شود. با "زبان" ولحن گفتار، بازی می کنند. انکار متخصصین بازی با اذهان توده های مردم نشسته اند و از نحوی بیان خبر تا محتوی آنرا طوری طراحی می کنند که توده های مردم تحت تاثیر قرار بگیرند. می خواهم بگویم مردم تحت تاثیر چنین مدلهایی هستند. خبرها را با لحن محاوره ای و خودمانی بیان می کنند. "خبر ساعت بیست" با همه دروغهایش و هر چند هر خبرش با فحش ولعننت شنونده پاسخ میگیرد، ولی بعضا دربین مردم گوش شنوا دارد، به نظر من این صرفا بدلیل نیرنگیست که در لحن گفتار دارد.

دشمنان مردم به تک تک این مسائل بها می دهند دوستان مردم چرا ندهند؟ اینها را از سرذوق نوشتم. ببخش که انتقادی شد. به هر حال خویبها را خیلپها می گویند. خیلی ها برای تی وی به به وجهه می کنند، ولی من دلم می خواهد تی وی ما بهترین باشد، حرف آخر باشد. خودمان حرف آخریم چرا تی وی مان حرف آخر نباشد؟ چرا تی ویمان از صدای امریکا سیاسی تر نباشد؟ ما می توانیم از صدای امریکا بهتر باشیم. در آتصادی بی بی سی از اپوزیسیون رساتر بود، این دفعه صدای ما باید رساتر باشد. صدای امریکا امکانات دارد، اما در قیال ما، حرفی برای گفتن ندارد. باید ومیتوانیم که در این عرصه برنده از میدان بیرون بیاییم. صحنه ومیدان، همینجاست، همینجا باید برقصیم. تو

مصطفی صابر فراری و تحت تعقیب جمهوری اسلامی، حالا هر شب می توانی در خانه های مردم تحت حاکمیت جمهوری اسلامی باشی، این امکان کمی نیست. این امکان برای منصور حکمت نبود. برای خیلی از انسانهای معترض دنیای وارونه وجود نداشته است. برای خود من فعلا نیست. باید قدرش را بدانیم و برای بهترین شدنش تلاش بکنیم، ویه قدر بضاعتم خواهم کرد. کانال جدید جای خودش را پیدا خواهد کرد باید جنبه و قابلیتیمان را برای هر کول شدن توسعه بدهیم. منصور تو. راستی خواستی در نشریه منعکس بکنی، حتما پاراگراف اول را درز بگیر. تا بعد. در حاشیه: منصور عزیز پاراگراف اول را درز نگرفتم. چرا؟ چون این هم جزوی از

"اونا و اینا" است. دوست دارم در همه حال همان باشم که هستم. خیلی افتخار میکنم که با این حزب هستم. هرگوشه و هر جاش که باشد. اما دلم میخواهد خودم باشم. البته این "خودم" دائم دارد تغییر میکند. دائم چیز یاد میگیرم و میفهمم باید چیز دیگری باشم. به حرفهای فکر میکنم. اما با همین روشی که گفتم. این صراحت و بی رودریاستی بودن روش ما است. پس احتیاجی به درز گرفتن نبود. اما در مورد اینکه قدر تی وی را باید بدانیم و خیلی بهتر از این که هستیم باشم صد در صد با تو موافقم. من تمام تلاش خودم را میکنم. (شامل "اینا و اونا") شما و باقی رفقا هم تلاش خودتان را بکنید. سعی کن هفتگی نقد و توصیه هایت در مورد تی وی را بنویسی. مخلص، مصطفی.

از صفحه ۸

حاضری که جریان دارد را دل کند و در ققای بورژوازی بلود تا بعدا خیلی قوی و پر قدرت و خیلی هم طبقاتی به میدان بیاید! این همان سوسیالیسم حجابی است که ما از آن صحبت میکنیم: توجیه جنبش حجابیان و دوم خرداد و فرستادن کارگران بدنبال نخود سیاه سوسیالیسم وقت گل نی!

بطور ویژه ای از تحقق این امر عاجز است. رژیم اسلامی بنا به ماهیت سیاسی و هویت اسلامی خود تاکنون نتوانسته و نمیتواند به یک حکومت متعارف سرمایه داری در ایران تبدیل شود مناسبات حقوقی و ساختارهای اقتصادی و سیاسی مناسب برای حرکت سرمایه و کارکرد و گسترش مکانیسم بازار را ایجاد و تضمین کند، و شرایط ادغام فعاله بازار داخلی ایران در اقتصاد و بازار جهانی سرمایه داری را فراهم کند. جمهوری اسلامی نه فقط توان رفع بحران اقتصاد سرمایه داری ایران را ندارد، بلکه خود موجب تشدید این بحران است. بن بست اقتصادی سرمایه داری ایران مبنای اصلی بحران چاره ناپذیر حکومت اسلامی است. ثانيا، حکومت اسلامی و نظام سیاسی در ایران، بعنوان یک نظام و رژیم سیاسی استبدادی، مرتجع و ضد انسانی مورد تعرض توده وسیع مردم است. این حکومت که بزور سرنیزه و کشتار تا اینجا دوام آورده است، اکنون رودرروی نسل جیلویی از مردم است که در یک مقیاس دهها میلیونی آزادی و حقوق مدنی خود را مطالبه میکنند. حکومت سرنیزه و سیاست سرکوب و ارباب پاسخگوی این موج اعتراضی جدید نیست و سرنگونی رژیم اسلامی در دستور جامعه قرار گرفته است. ثالثا، تسلط حکومت مذهبی و مقررات و

موازن ارتجاعی اسلام در ایران دیگر قابل دوام نیست. اسلامیت حکومت مستقیما در برابر سکولاریسم عمیق مردم و جامعه و فرهنگ عامه قرار گرفته است. جامعه ایران یک حاکمیت مذهبی و اسلامی را بیش از این تحمل نمیکند و علیه آن پایاخته است. ۷- حزب کمونیست کارگری در تحولات جاری ایران برای یک پیروزی تمام عیار سوسیالیستی، برای تحقق آزادی، برابری، حکومت کارگری و برای برقراری فوری یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکند. حزب خواهان سرنگونی فوری رژیم اسلامی است و با هر تلاش نیروهای درون و بیرون حکومت برای حفظ حکومت اسلامی در اشکال جدید و جرح و تعدیل شده قاطعانه مقابله میکند. حزب کمونیست کارگری در عین حال از هر گشایش سیاسی و فرهنگی که با فشار مردم به حکومت اسلامی تحمیل میشود فعاله دفاع میکند و در مقابل هر تلاش دولت اسلامی برای تشدید اختناق، و پلیسی تر کردن فضای جامعه قاطعانه می ایستد.

اوضاع تا چه حد درست و دقیق بود و همینطور میتوانید قضاوت کنید تا چه حد در تحقق خطی که مطرح کردیم، یعنی مبارزه برای "یک پیروزی تمام عیار سوسیالیستی..." پیش آمده ایم. 3) اشاره به تر اول مارکس در نقد فوئر باخ است. مارکس بعد از آنکه اشاره میکند که نقص عمده ماتریالیسم قدیم (از جمله نوع فوئر باخ و من اضافه میکنم نوع آقای آزرین) اینست که اصولا چیز، واقعیت، عالم محسوس بصورت "پراتیک انقلابی کننده انسانی" درک نمی شود، میگوید: «به این جهت در ماهیت مسیحیت (اثر فوئر باخ) تنها فعالیت تئوریک بعنوان وجه اصیل انسانی به رسمیت شناخته میشود در حالیکه پراتیک تنها در شکل ناپاک و یهودایی بروز آن درک و بیان می شود. از اینروست که او اهمیت "انقلابی" و اهمیت "پراتیکی - انتقادی" فعالیت (انسانی) را نمی گیرد.» مشکل آقای آزرین هم تا آنجا که به سطح فلسفه و متد بررسی میگردد، دقیقا همین مشکل فوئر باخ است. یعنی ایشان دنیا و واقعیت را بعنوان پراتیک انقلابی کننده انسانی نمی فهمد. ایشان در عالم "تئوریک" خود یک مشت فاکت از "بهترین تحلیل گران خارجی و داخلی" جمع میکند و بعد می

نشیند و به خیال خودش آنها را جمعبنی میکند و یکباره "چشم و انداز و تکالیف" یا همین "بسوی حزب" کناپی را تحویل میدهد و خودش را به دردسر می اندازد. ایشان متوجه نیست فاکت هایی که او مورد بررسی قرار میدهد محصول پراتیک دانشا تغییر دهنده و انقلابی کننده انسانهاست. مثلا متوجه نیست که اوضاع کنونی چپ و کارگر در جامعه ایران و حتی قانع کردن خود ایشان که الان دیگر وقت سرنگونی جمهوری اسلامی فرارسیده، محصول پراتیک عظیم اجتماعی چند وجهی است که حزب کمونیست کارگری و منصور حکمت نقش تعیین کننده ای در آن داشته است و در همین لحظه هم که صحبت میکنیم دارد. او میخواهد جهان را در دنیای ذهنی و "پاکیزه" و فوئر باخی متوقف کند و بعد بعلاوه مشتیی از تنگ نظری ها و دشمنی خونین با حزب کمونیست کارگری و ادعای رهبری و چیزفهمی (که فوئر باخ بیچاره از این خاصیت های گادفادی فکر کم بری بود) آزا توضیح دهد. بعدا امیدوارم در نقد همین "بسوی حزب" خدمت فلسفه آقای آزرین بیشتر برسیم. (برای خواندن اثر فوق العاده مارکس، یعنی "ترهایی در باره فوئر باخ"، میتوانید به جوانان کمونیست 144 مراجعه کنید.)

"آی آدمهایی" که.... یک نامه از منصور حکمت



توضیح: این نامه منصور حکمت را به دلیل بحثی که این هفته در نقد "سوسی حزب" آقای آذرین و دوستانش داشتیم انتخاب کردیم. کسانی که میخواهند بهتر نکات این نامه را درک کنند لازم است دستکم مصاحبه او با کیومرث نویدی (نشریه دیدار) که در سایت عمومی منصور حکمت (به مسئولیت خسرو داور) هست را مطالعه کنند. این نامه در توضیح بحث حزب و قدرت سیاسی و حزب جامعه و همچنین در نقد مستعفیون آوریل ۹۹ که این بحث ها را قبول نداشتند، بسیار آموزنده است. فقط اینرا باید بگویم که این دوستان مستعفی میگفتند منصور حکمت گفته ما با پنج درصد (سه میلیون) هم شده قدرت را میگیریم و این را نشانه برگشتن از کارگر و طبقه کارگر میدانستند. اینجا حکمت نکاتی را در همین رابطه توضیح میدهد که چطور مساله این "انحلالیون راست" دفاع از دوم خرداد واگذار کردن سیاست در ایران به طبقه متوسط است. "کارگر" و "درصد" بهانه شان است. میگوید بلشویک ها با کمترش قدرت را گرفتند. و میگوید کسی که به درصدها فکر میکند قدرت را نمی خواهد. ولی ما اینرا به کارگران و مردم محروم ایران قول داده ایم که جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم و برنامه انسانی و طبقاتی مان را اجرا کنیم. این درک از نقش حزب و تحزب (که در بحث های حزب و جامعه بطور مشروح و همه جانبه توضیح داده شده است) را با درکی که دوستان مستعفی و همین آقای آذرین امروز مطرح میکنند و ما کوشیدیم آنرا نقد کنیم، مقایسه کنید. این نامه کمک میکند تا ربط دوم خردادیم را با حاشیه نشینی و شکست طلبی و انحلال طلبی ایرج آذرین ها بهتر ببینیم.

شگفت زده میکند. باید اعتراف کنم که خواندن این نامه باز مرا شگفت زده کرد. منمهم جزو لیست دریافت کنندگان نامه بوده ام، اما راستش متن نامه را بخاطر ندارم. امروز که برای نشریه این هفته دنبال مطلب مناسب از حکمت میگذشتم و این نامه را خواندم فکر کردم واقعا چقدر جای حکمت خالی است. و چقدر برای هر کمونیست جدی و اهل عمل لازم است که او را بارها و بارها بخواند. و بقول خود نادر کاربرد تئوری و متد مارکسیستی خدادادی نیست، آموختنی و یاد گرفتنی است.

اینرا هم بگویم که تاریخ این نامه علی القاعده باید پس از آوریل ۹۹ باشد. چرا که مثلا به "استعفای جعفر (رسا)" اشاره میکند. در ضمن ما اینجا تیتیر نامه را عوض کردیم تا شوخ طبعی خاص نادر را که در این نامه هم هست، برجسته کرده باشیم. (مصطفی صابر.)

در مورد حزب و قدرت سیاسی یک نامه

محمود جان این را بدست رفقای مشمول این نامه برسان از نادر (م.ح)

به: رفقا محسن، مصطفی و عباس و "آی آدمهایی" که در صدد پاسخگویی به مقاله امیر پیام در شهروند هستید، با سلام گرم من مقاله امیر پیام را ندیده ام. اما چند ملاحظه را میخواهم ذکر کنم.

۱- پاسخ نباید تدافعی و توضیحی باشد. که انگار مسأله واقعی امیر پیام واقعا اینست که ما با کارگر چکار داریم و چگونه قرار است به

قدرت برسیم. به این مسأله باید در متن افشای "شعار انقلاب ممنوع، حکومت کارگری ممنوع" قدیمی بورژواها و منشیوکیها پرداخت.

۲- مصاحبه من با دیدار فقط آن یک جمله در مورد قدرت گیری با سه میلیون نفر را ندارد. يك صفحه تمام مصاحبه راجع به پروسه کسب قدرت سیاسی توسط ما کمونیستها و مشروعیت و عدم مشروعیت آن در غیاب يك انتخابات پارلمانی و کسب رأی اکثریت است. مطلب دیدار دقیقا بر سر مشروعیت و عدم مشروعیت دست بردن کمونیستها به قدرت خارج از مکانیسم مجاز است. از جمله اظهارات من در آن مصاحبه:

"بگذارید بگویم اگر حزب کمونیست کارگری به قدرت برسد حتما يك اکثریت عظیمی در این پروسه شرکت کرده اند تا چنین امکانی فراهم شده. معلوم است که ما را دول خارجی سر کار نمیآورند، معلوم است که ما از داخل ارتش نمیتوانیم کودتا کنیم. معلوم است آنقدر پول نداریم که از طریق مادیای ماهواره ای بتوانیم مغزشویی کنیم، معلوم است که بی بی سی از ما حمایت نخواهد کرد. ما بردوش مردم و از طریق مردم قدرت را میگیریم. هرکسی آنوقت درباره پروسه به قدرت رسیدن حزب کمونیست کارگری بپرسد من حواله اش میدهم به انقلاب فرانسه و دهها انقلاب دیگر. دولتهای انقلابی معمولا با انقلاب سر کار میابند. در کوبا هیچکس رأی نگرفت که باتیسترا را بیرون بیاورد. این نباید مایه نگرانی باشد. آنچه من و شما باید بیروسیم این است که این حکومت چه میخواهد، چکار میکند و چه کسی را دارد در آن جامعه نمایندگی میکنند. من معتقدم اگر حزب کمونیست کارگری سر کار بیاید همه کسانی که خارج کشورند برمیگردند و میگیرند اوضاع درست شد. برویم ببینیم.

نویدی: البته اگر چکا بوجود نیاید. اگر بوجود بیایید من یکی برنمیگردم. حکمت: شما بیایید خانه من. نویدی: ممنون از شما آقای حکمت.

(نویدی بر میگردد اما ظاهرا امیر پیام بر نمیگردد و به سازمان ملل شکایت میکند که حزب به زور سر کار آمده!)

۲- در مورد سه میلیون نفر، بنظر من این عدد هم اضافه است. با بسیار کمتر از این هم میشود و بلشویکیها کردند. ثانيا، بنظر من این بحث که "خیلی از این سه میلیون نفر کارگر هستند" دفاع ضعیفی است. اگر همشان خواننده اپرا باشند ولی آن روز حزب را در شکست دادن دولت بورژوازی یاری بدهند برای ما کافی است. صحبت بر سر اینست که حزب کمونیست کارگری برای بزیر کشیدن دولت بورژوازی نه نیازی به رأی اکثریت جامعه دارد و نه حتی به شرکت اکثریت طبقه کارگر. بورژواها هم برای نگاهداشتن و گرفتن قدرت به این درصدها احتیاج ندارند. فقط کسی این درصدها را میخواهد که به قدرت احتیاج نداشته باشد.

۳- بحث شهر و روستا و خرکچی و مهندس در پاسخ به سؤال امکانپذیری تحقق فرهنگ پیشرو و فرهنگ مسلط در جامعه ایران مطرح شده و نه بطور کلی بر سر اینکه شهر بهتر است یا روستا و چه کسی دوست دارد با چه کسی وصلت کند. طرف میگوید مردم ایران عقب مانده اند و دهاتیها و امیر پیامها را نمونه میگیرد تا بگوید پیاده کردن برابری زن و مرد و فرهنگ مدرن و پیشرو عملی نیست و زود است. و من به او میگویم که خیر دهاتیها و شرق زدهها عنصر مسلط فرهنگی در ایران نبوده اند و فرهنگ مدرن و شهری هم داریم که وزنه مهمتری در جامعه است. جعفر هم در نوشته استعفایش این بحث را تحریف کرده بود.

۴- در رابطه با اساس انقلاب ما و ضمانت اجرایی پیروزی ما مشخصا دو ستون در مورد مانیفست کمونیست و انقلاب اقتصادی و از میان بردن پایه استثمار طبقاتی و غیره بحث کرده ام تا به نویدی نشان بدهم که کمونیسم با دست بردن به بنیاد اقتصادی و طبقاتی جامعه پیروز میشود و نه با اتکاء به خوش قلبی و اخلاق حزب حاکم.

۵- بنظر منمهم باید گفت و تصریح

کرد که این جناب حزب ما و فعالیت متشکل کمونیستی را ترك کرده است و معتقد است این کارها شلوغ کاری است. بنظر من باید به جایگاه دو خرداد و واگذار کردن سیاست در ایران به طبقه متوسط در اقدام اینها حتما چیزی گفت.

۶- کلمه رفیق را نباید در توصیف امیر پیام بکار برد (قابل توجه مصطفی، پارگراف دوم)، اولاً مردم این کلمه را يك عبارت فرقه ای میدانند و نویسنده ما را از فرهنگ و اتیکت متعارف نویسنندگی دور میکند. ثانيا این توهم را بوجود میآورد که امیر پیام هنوز رفیق سیاسی ماست.

۷- بنظر من نوشته پاسخ ما نباید هدفش پاسخ به امیر پیام و رفع ابهام "خوانندگان شورایی" در مورد نیت ما باشد. بلکه باید یکبار دیگر بر اینکه بله، ما قدرت را میگیریم و برنامه انسانی و طبقاتی خود را اجرا میکنیم و از سازمان ملل و ناتو و امیر پیامها هم جواز دموکراتیک بودن پروسه اش را نمیگیریم تصریح و تأکید کند. این را به کارگران و به مردم به تنگ آمده ایران قول داده ایم. جز این بکنیم نه يك حزب کمونیستی کارگری، نه يك نیروی مبارز راه آزادی، بلکه يك گروه فشار خجالتی و حاشیه ای چپ خواهیم بود. فضا را باید به يك فضای طلبکار از جریان راست انحلالیون تبدیل کرد.

۸- یادمان باشد که با ایرانی های مقیم کانادا حرف میزنیم و نه کارگران باکو. هویت دوست داشتنی و ملرن و آزادیخواه و سرحال يك کمونیست باید از نوشته تتق بزند.

۹- طرف را بزرگ نکنید. نه نویسنده مبرزی است، نه شخصیت ذینفوذی و نه آدم سالمی. نوشته را به بهانه او برای مردم بنویسید.

قربان شما نادر از آرشبو کورش مدرسی - منتشر شده در "منتخب آثار منصور حکمت، ضمیمه ۱"، انتشارات حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، ژوئیه ۲۰۰۶ - صفحات ۳۴۰ تا ۳۴۲

اقتراسیونال ۲۰۴

قطعهنامه در باره جنبش آزادی زن

مصوب دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران (به اتفاق آراء)

۱- عامل بقا و بازتولید فرودستی زن در دنیای امروز نظام سرمایه داری است. ستمکشی زن دارای ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، حقوقی، و فرهنگی است و در همه جوامع موجود به درجات مختلف در این ابعاد قابل مشاهده است. جنبش علیه تبعیض جنسی نیز جهانی است.

۲- در دوران پسا جنگ سرد افسارگسیختگی سرمایه داری بازار آزاد، سلطه نئوکسنروالیسم، و عواقب سیاسی و اجتماعی نظم نوین جهانی نظیر بجلو راندن شدن مذهب و قومیت در جامعه و سیاست، و رونق یافتن مکاتب ارتجاعی نظیر نسبیست فرهنگی و نفی ارزشهای جهانشمول انسانی، به تنزل موقعیت و حقوق زنان در جامعه منجر شده است. در چنین شرایطی مبارزه علیه ستم پرزنان، مانند مبارزه علیه هر نوع تبعیض و نابرابری، اساسا میتواند از یک موضع چپ و تحت پرچم نقد و اعتراض سوسیالیستی به کل وضع موجود به پیش برود، وضعیت زنان را بهبود ببخشد و در نهایت آزادی زن را متحقق کند. در شرایط امروز دنیا جنبش چپ و کمونیسم کارگری نیروی محرک و پیشبرنده جنبش علیه تبعیض جنسی است.

۳- جمهوری اسلامی نمونه بارز توحش و عقب ماندگی بورژوازی عصر نظم نوین سرمایه داری در برخورد به مساله زن است. در ایران ستم پرزنان به افراطی ترین و صریح ترین اشکال اعمال میشود. فرودستی و تحقیر زن، تحمیل شدیدترین تبعیضات حقوقی و اقتصادی و اجتماعی به زنان و

آپارتاید جنسی یک رکن ایدئولوژیک و هویتی جمهوری اسلامی و جزئی از فرهنگ رسمی و قوانین دولتی در ایران است. جمهوری اسلامی یک حکومت آپارتاید جنسی است که فرودستی زن، تحقیر زن و تبعیض نسبت به زنان را برآب تشدید کرده، به آن ابعاد وسیع و سیاه افه ای داده و در قوانین و سیستم حقوقی خود رسمیت بخشیده است.

۴- در افکار عمومی و فرهنگ جامعه، در درک مردم از نقش و جایگاه زن و بویژه تلقی و انتظار زنان از موقعیت خود در جامعه، و در روابط خانوادگی و اجتماعی مردم با یکدیگر، حرمت و جایگاه زن بسیار بالاتر از موقعیت قانونی و رسمی زن است که

حکومت اسلامی به جامعه تحمیل کرده است. این تقابل در یک مقیاس وسیع اجتماعی یکی از عوامل مهم رشد و گسترش جنبش علیه تبعیض جنسی در ایران است.

۵- در ایران مساله زن قبل از هر چیز یک مساله صریحا و بلاواسطه سیاسی است و مستقیما به بود و نبود جمهوری اسلامی مربوط میشود. ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ستمکشی زن در ایران بوسیله حکومت وسعت یافته و تشدید شده است.

۶- هر چه پیشروی جنبش آزادی زن جمهوری اسلامی را بعنوان یک حکومت و نظام تضعیف میکند و بر عکس هر اندازه تقویت سلطه جمهوری اسلامی اعمال فشار و تبعیض نسبت به زنان را تشدید میکند این واقعیت بیش از هر چیز در مساله حجاب و "بدحجابی" زنان، که در واقع به یک بارومتر سیاسی و معیار سنجش درجه ضعف و قدرت رژیم تبدیل شده، قابل مشاهده است.

۷- مبارزه برای آزادی زن در ایران از مبارزه برای جنائی مذهب از دولت و سیستم آموزشی، و مذهب زدائی از کل جامعه و زندگی اجتماعی مردم جنائی ناپذیر است. جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت مبتنی بر مذهب و ایدئولوژی و قوانین مذهبی مانع اصلی رهائی زن و هرگونه بهبود در موقعیت زنان در ایران است.

۸- جنبش علیه ستم جنسی در طول ۲۸ سال گذشته در اشکال مختلفی علیه ستم و سرکوب سازمایافته بر علیه زنان در دانشگاه و مدرسه، در کارخانه و اداره، در خیابان و خانواده جریان داشته است. اعتراض هر روزه و دائمی علیه حجاب اسلامی، پس زدن سیاست جدا سازی زنان و مردان، زیر پا گذاشتن قوانین تبعیض آمیز بر علیه زنان، مقابله عملی با تلاش جمهوری اسلامی برای خانه نشین کردن زنان، و همچنین حضور فعال

زنان در عرصه تحصیل و آموزش، مخالفت با آموزش خرافات مذهبی که موقعیت فرودست زن را تقویت می کند، تلاش برای کسب حقوق برابر در امور مربوط به خانواده، ازدواج، طلاق و سرپرستی اطفال و همچنین مخالفت با اخلاقیات و سنتهای مرد سالارانه جلوه های مهمی از این مبارزه دائمی بوده است.

۹- مبارزه علیه حجاب، علیه آپارتاید جنسی، علیه قوانین اسلامی و سیستم حقوقی ضد زن، مبارزه برای جنائی مذهب از دولت و قوانین و آموزش و پرورش، و مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت ضد زن، مهمترین عرصه های جنبش آزادی زن در ایران است. موقعیت و نقش جنبشهای اجتماعی و نیروهای سیاسی در قبال مساله زن اساسا بر مبنای مواضع و برخوردشان به این مسائل و بویژه موضع آنها در مقابل جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت ضد زن و اصلی ترین مانع بر سر آزادی زنان تعیین میشود.

۱۰- کل نیروهای اپوزیسیون راست، اعم از سلطنت طلبان و نیروهای ملی اسلامی مانعی بر سر راه برابری زن و مرد و آزادی واقعی زنان محسوب میشوند. جریانهای سلطنت طلب و کل طیف ناسیونالیستهای پرورغرب تلاش دارند تا بی حقوقی مفرطی که جمهوری اسلامی به زنان تحمیل کرده است را دلیلی بر مطلوبیت وضعیت گذشته قلمداد کنند و جنبش علیه تبعیض جنسی را به زائده حرکت راست و رو به عقب ناسیونالیسم عظمت طب ایرانی تبدیل نمایند. اما رادیکالیسم جنبش آزادی زن در مبارزه با مذهب و حکومت مذهبی و آزادی خواهی و برابری طلبی ماکسیمالیستی اش مانع از آن شده است که ناسیونالیسم پرورغرب نفوذ جلی در این جنبش داشته باشد.

۱۱- ناسیونالیسم پرورغرب هیچ زمان، نه در قدرت و نه در اپوزیسیون، خواهان آزادی و برابری زن و مرد نبوده است. ناسیونالیسم خود به فرهنگ مردسالارانه و سنتی مبتنی است و از آنجا که نهایتا خواهان حفظ مذهب رسمی و نقش بنیادی مذهب در جامعه است، عملا در مقابل رادیکالیسم جنبش آزادی زنان قرار گرفته و بدرجات زیادی در این جنبش منزوی است.

۱۲- جریانهای مختلف اپوزیسیون ملی اسلامی نظیر دوخردی ها با علم کردن "کمینیسم اسلامی" و خواست یک جمهوری اسلامی اصلاح و تلطیف شده تلاش دارند جنبش علیه ستم جنسی را به حرکتی قانونگرایانه در چارچوب جمهوری اسلامی محدود کنند. این جریانها تحت لوای قانون گرایی و فمینیسم میکوشند تا اعتراض و مبارزه جنبش آزادی زن علیه جمهوری اسلامی و حجاب و آپارتاید جنسی اش را مهار کنند و به بیراهه ببرند. نیروهای ملی - مذهبی بخاطر خصلت عینی ضد مذهبی و ضد جمهوری اسلامی جنبش آزادی زن در این جنبش پایگاه مادی ندارند و روز بروز بیشتر منزوی میشوند.

۱۳- هم گرایش راست پرورغربی و طرفدار سلطنت و هم جنبش ملی اسلامی به دلیل پایبندی عمیق و ماهوی خود به مذهب و سنتهای مردسالارانه و وحشت خود از تحولات ریشه ای در جامعه، نه فقط بهیچ وجه قادر به پاسخگویی به مساله زنان در ایران نیستند بلکه از نظام و سیستمهای اجتماعی و سیاسی ای دفاع میکنند که ستمگری علیه زنان جزء ذاتی آنهاست. آنچه آنها را در این زمینه از هم متمایز میکند درجه و اشکال ستمگری و تبعیض علیه زنان است. این جریانها با جنبش آزادی زن و خواستههای آزادی طلبانه زنان بی ربطند.

۱۴- بطور عینی و واقعی، نیرویی که مبارزه برای آزادی زن در ایران را نمایندگی میکند و آنرا به جلوسوق میدهد چپ و کمونیسم کارگری است. جنبش کمونیسم کارگری و آزادیخواهی چپ و سوسیالیستی در ایران از همان تظاهرات علیه حجاب در اسفند ۵۷ بعنوان پرچمزار و مافع بی تخفیف مبارزه علیه حجاب، علیه حکومت مذهبی، و برای برابری بی قید و شرط زن و مرد در ایران ظاهر شده است. خواسته ها و شعارهای رادیکالی که اکنون در جنبش رهائی زن در ایران جا باز میکند، از "لغو آپارتاید جنسی" تا "لغو حجاب" تا برابری بی قید و شرط زن و مرد در تمامی عرصه های سیاسی و اقتصادی و خانواده تا شعار "آزادی زن، آزادی جامعه است" همه و همه با مطالبات و برنامه و مبارزه کمونیسم کارگری و حزبی و مجموعه تلاش های سوسیالیستی بویژه در دو دهه گذشته در ایران گره خورده است. تشبیت ۸ مارس در مقابل آئرناتیوهای اسلامی و سلطنتی تحت نام روز زن و دست بالا داشتن شعارهای چپ و رادیکال در جنبش رهائی زن و خصلت آزادیخواهی بی تخفیف آن تماما انعکاس حضور قدرتمند چپ و آزادیخواهی سوسیالیستی در ایران است. از سوی دیگر

وجود یک جنبش رادیکال و چپ آزادی زن خود وجهی از قدرت و پایه اجتماعی چپ در ایران است.

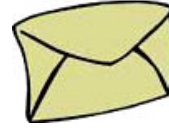
۱۵- جنبش رهائی زن در ایران بخش رادیکال، پرتحرک و پیشتاز حرکتی جهانی در مقابله با ارتجاع قومی و مذهبی و به شدت زن ستیز در دوره عروج نئوکسنروالیسم و اسلام سیاسی و عقبگردهای سرمایه داری معاصر است. آزادی زن در ایران تاثیرات مستقیمی بر جنبش رهائی زن در همه کشورها و جوامع اسلام زده، و حتی جوامع غربی که به بین سیاست های سازشکارانه دولت ها با اسلام سیاسی به انواع مواشت در قبال حجاب، قتل های ناموسی و قوانین ضد زن اسلامی تن داده اند، خواهد داشت. در عین حال حمایت مردم آزادیخواه و برابری طلب و سکولار جهان از مبارزه و خواست های جنبش علیه تبعیض جنسی در ایران نقش موثری در پیشروی این جنبش ایفا میکند.

۱۶- رهائی زنان در قدم اول در گرو این است که جنبش آزادی زن حول خواست های همه جانبه و رادیکال خود در ابعاد وسیع و توده ای متشکل شود. باید مواضع و نیروهای بازدارنده ای نظیر جریان ملی - اسلامی نقد و افشاء شوند و خنثی گردند. چپ و رادیکالیسم نه فقط در شعارها و افق، بلکه باید در عرصه عمل و سازماندهی توده ای در ابعاد وسیع و علنی رهبری جنبش آزادی زن را به دست گیرد. به میدان آملن هرچه بیشتر و وسیعتر فعالین کمونیست و رادیکال در نقش رهبران جنبش آزادی زن اکنون ضرورتی بیش از پیش یافته است. نمایندگی کردن جنبش آزادی زن در صحنه سیاست ایران در ابعاد وسیع و همینطور در صحنه بین المللی اکنون بیش از پیش به فعالیت چپ و مشخصا حزب کمونیست کارگری گره خورده است.

حزب همه فعالین و نیروهای که خواهان حل واقعی و ریشه ای مساله زن، تحقق برابری و آزادی کامل و همه جانبه زنان و هر نوع بهبودی در موقعیت زن هستند را به اتحاد و مبارزه حول پرچم، شعارها و سیاست حزب کمونیست کارگری و تامین یک رهبری چپ و رادیکال در جنبش علیه ستمکشی زن فرامیخواند.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۱۶ مرداد ۱۳۸۶، ۷ اوت ۲۰۰۷

نامه های شما



کامران مزین، ایران اگر مارکس زنده بود!

کمونیست کارگری را در انتهای راه میدانند. کلا باید بگویم که این افراد آنچنان در تناقضات روحی و رفتاری و گفتاری سر میبرند که حتی نمیدانند یک تحلیل درست از واقعیات داشته باشند. کار اینها و دیگر جریانات فرقه ای چه سنتی این شده است که یکی کتاب مینوسید و دیگران با کپی آن و مخلوطی از فحش و بد و بیراهه به جنگ حزب میایند و در پایان نیز نتیجه میگیرند که حزب به پایان رسیده و ما باید حزب طبقه کارگر را تشکیل بدهیم. حتی کار امروز خود را علنا مبارزه برای تشکیل حزب طبقه کارگر گذاشتند که به قول تو هم مبارزه با حزب کمونیست کارگری است. چون اینان حتی توانایی جمع آوری یک طیف ده نفره هم ندارند. من پیشنهاد میکنم همه جریانات مائویستی و استالنیستی و دوم خردادی و تروتسکیستی در کنار هم جمع شوند. حداقل آنها یک دشمن مشترک دارند. حزب کمونیست کارگری. درباره نوشته دریا هم بگویم که هیچ سر از این موضوع نیابردم. فکر میکنم دریا در آخر من را ناسیو نالیست میدانست و خودش را کمونیست. به هر صورت همین هم به فال نیک میگرم! ولی ایشان بگویند من کجا گفتم که مردم آذربایجان ناسیونالیست هستند. من همین حرف تو را که خواسته بودی ناسیونالیسم را تقویت کنی و از حق استقلال و خود مختاری و آنها دفاع کنی نقد کردم. حال اگر درست متوجه نکرده همه را به نگارنده ببخشید.

ج.ک: کامران جان، اگر مارکس زنده بود و این شیرین کاری های آقای آذرین (مثلا همین که این هفته نقد کردیم) را میخواند چه میگفت؟ مطمئن نیستم این گفته

"اگر اینها مارکسیست اند من مارکسیست نیستم" را تکرار میکرد. چرا که این گفته برای خود جایی دارد. این که چه میگفت را به سوال برای خوانندگان میگذاریم. یک کمی زنگ تفریح هم بد نیست. اما چه های سنتی که نام بردی با همه ایسم های رنگارنگشان چیزی جز جناح چپ حجاریان و شیرین عبادی و رئیس دانا و آیت الله کیانوری نیستند. این ها همه یک جنبش اند.

رها سعادت، ایران سوالات هفتگی

در نامه ای به کیان آذر نوشته اند: "اسلام به شما در نظر دارم که یکسرس سوالات را سلسله وار از شما بکنم که هم باب بحثی برای خوانندگان و خود باز شود و هم نظر حزب را در مورد این سوالات بدانیم. با تشکر هر هفته اگر موافق باشید چند سوال می فرستم. 1- نظر شما در مورد انور خوجه و حزب کارآلبانی چیست؟ و آیا ایشان یک مارکسیسم ولنینیسم بوده و اگر ایشان نبوده پس نماینده چه قشری از روشنفکران آلبانی بوده؟ آیا نظرات انورخوجه در مورد مائو درست است؟"

ج.ک: رها جان ایده طرح سوالات هفتگی خیلی خوب است. اما چرا از انورخوجه و حزب کار آلبانی شروع کرده اید؟ از بین پیغمبرها شما سراغ حضرت جرجیس رفته اید؟ از شوخی گذشته واقعا انورخوجه و حزب کار آلبانی و نظرات اینها در مورد مائو سوال چه کسانی است؟ رها جان من دانستن در باره حزب کار آلبانی و نظرات مائو و غیره را مفید میدانم، ولی الان مهمترین سوالات در برابر کمونیست ها که باید جواب دهند چیست؟ بخصوص برای نسل جوان کمونیست ها در ایران کدام سوالات را باید جواب دهیم؟ حتی چه نسل 57 هم همان وقت خودش مائو و انور

خوجه را خیلی سریع کنار گذاشت. در هر حال بعنوان یک پاسخ کلی و مختصر به سوال شما چه انور خوجه و چه مائو اینها همه انعکاس سوسیالیسم بورژوایی در قرن بیستم است که چه در چین و آلبانی و چه خیلی جاهای دیگر (مثل ویتنام و کوبا و...) پرچم دار تحولات بورژوایی و جنبش های ملی و کشور سازی و گذار از مناسبات ماقبل سرمایه داری و ورود به عصر تسلط سرمایه داری بودند. پایه مادی این سوسیالیسم بورژوایی، چه کمونیسم روسی، چه چینی، چه آلبانی و غیره همه سرمایه داری دولتی تحت نام خلق و یا سوسیالیسم بود. اینها نه ربطی به لنین و نه به مارکس دارند. تنها ربط شان این است که انقلاب کارگری اکتبر و نفوذ لنین و مارکس در بین کارگران و مردم زحمتکش جهان در ابتدای قرن بیستم برخی بورژواها و جنبش های بورژوایی را ناگزیر ساخت تا اهداف خودشان را تحت لوای مارکسیسم و لنینیسم پیش ببرند. اختلافات و دعوای این باهم نیز انعکاس اختلاف منافع این سرمایه داری ها است.

مسعود کریمی، آلمان مشتری یک میلیاردی

"سلام مصطفی جان. مدتی است من با شخصی از ایران در ارتباط هستم که مرتب به نامه مینوسد که در اینجا نامه های نامه های که نوشته ضمیمه میکنم و جواب میخواد. من اوایل اهمیت نیدادم راستش یجورهای شک میکردم و الان هم در شک هستم. ولی با این حال بعد از اسرار های فراوان مجبور شدم تا برات ارسال کنم و طریقه آشنای من با ایشان هم از طریق امیل های که به ایران ارسال میکنم هستش. مسعود"

یک نمونه از نامه های این دوست ناشناس را می آوریم: "با سلام مسعود جان. مجله حزب را که برای ۲ مرداد بود دریافت کردم. لطف کردید واقعا داستان

سنگسار مقاله وحشتناکی بود که دل هر آزادی خواه را به درد می آورد. اما من کار دیگری با شما داشتم. من ۶ سال است بر روی بزرگترین طرح فرهنگی کار کرده ام تا آن را تمام کنم. که موفق شدم آن را تمام کنم. اولش راستش را بخواهی به دولت ایران پیشنهاد دادم. هدفم این بود که به واسطه این طرح اختلافاتشان را با غرب کم کنند تا مردم کمتر آسیب ببینند. هدف صلح جویانه بود اصل این طرح عظیم که نام انحصاری آن... بیشتر به تخیل شبیه است اما تخیل ریشه در واقعیات دارند. این طرح میلیاردها دلار ارزش دارد. وقتی فهمیدم مقامات بالا اهمیتی نمیدهند و آنها هم که اهمیت دادند برای به قدرت رسیدن خودشان بود طرح را مخفی کردم. تا به دست کسی نرسد. این طرح را با چند سناتور برجسته آمریکایی در میان گذاشتم آنها همگی حیرت کرده بودند. ولی متأسفانه چون من در ایران هستم هیچ کاری نمیتوانم بکنم. مسعود جان میخواستم بدانم آیا حزب از من پشتیبانی میکند. میدانی بین خودمان باشد. با اجرای این طرح توسط هر یک از احزاب موجود در غرب. یکی از آنها میتواند به قدرت برسد وقتی که به قدرت رسید میدانی که یعنی چه. موضوع پناهندگان در اروپا را هم خواندم. این مشکل را هم میتوان با اجرای این طرح حل کرد. ما آنها را قدرت مند خواهیم کرد به واسطه قدرت آنها خود قدرت مند خواهیم شد. حالا حزب از من پشتیبانی میکند. طرح من ۱ میلیارد تومان مشتری داشت. نام او محفوظ باشد اما فروختم. با اینکه خودم در فقر زندگی میکنم. به قول منشی احمدی نژاد که به من تلفن کرده بود و گفت آقای... شما یک نابغه بیسواد هستید و کشور به وجود شما افتخار میکند. دنیا باید به شما افتخار کند. گفتم مرد حسابی افتخار به چه درد من میخورد

وقتی طرح دارد خاک میخورد.."

ج.ک: مسعود جان نمی دانم چه بگویم. در نشریه آوردیم شاید از خوانندگان کسی جواب داشته باشد.

روزبه تهرانی، تهران تاریخ سوسیالیسم اروپا

"با درودهای انقلابی. ما یک مرکز خیلی کوچک مطالعاتی راه انداختیم و هر هفته ۲ شب در منزل رفقا آثار کمونیستی و مارکسیستی رو مطالعه میکنیم. این هفته مطالعه کتاب تاریخ سوسیالیسم اروپا رو آغاز کردیم که به مطلبی برخوردیم که واسه مون جالب بود. میخواستم خواهش کنم شما هم نظرتون رو در این زمینه در نشریه بگید. با سپاس از شما، روزبه تهرانی عضو حزب اتحاد کمونیست کارگری."

ج.ک: مرسی روزبه جان. البته اینرا هم بگویم که روزبه چند صفحه از آن کتاب را که مربوط به اختلافات در انترناسیونال یک و سرانجام انحلال آن هست را برای ما فرستاده اند. روزبه جان حقیقت اش را بخواهی من در مورد اون مقطع (یعنی پایان کار انترناسیونال اول) احتیاج دارم که یک کمی بیشتر تحقیق کنم. اگر وقت کنم نگاه میکنم و نظرم رو میگم. البته چند نکته برابرم روشن است. یکی اینکه در آن موقع دعوای بین مارکسیستها و آنارشئیستها بالا گرفت. و دوم اینکه بعد از مقطع شکست کمون بود و به نظر میرسد که یک دوره التهاب انقلابی در اروپا تمام شده بود. و مارکس دوره کار انترناسیونال اول را پایان یافته ارزیابی کرد. در کتابی که شما انتخاب کرده اید به نظر میرسد که نویسنده اصلا دل خوشی از مارکس ندارد و میخواهد یک جوری او را توطئه گر جلوه دهد. من به این تصویر سمپاتی ندارم. ولی برای رد کردن برخی ادعاها که به فاکت های تاریخی برمبگردد

احتیاج به بررسی دارم. اما یک سوال روزبه جان این چیزی که شما مطالعه میکنید را من جزو "آثار کمونیستی و مارکسیستی" نمی گذارم. کلا خواندن آثار دست دوم در باره مارکس و یا هیچ متفکری در حد او را توصیه نمی کنم. بهتر است مستقیما سراغ آثار خود او بروید. چرا از مانیفست کمونیست شروع نمی کنید؟

رفیق اوستا، ایران به مرسته قانادی و

سلام. جوانان ... رو نگاه کردم دریغ از یک ذره دوق و سلیقه، انگار اعلامیه درگذشت بود نه نشریه واسه جوانان! مصاحبه کیوان جاوید با مرسته قانادی رو دیدم و خیلی مطالب جالبی دستگیرم شد. فقط به مرسته عزیز بگم که در کتاب سه جلدی مجاهدین از دست نوشته ای به نام اعترافات جواد قانادی اسم برده شده که صحت و ثقم اون رو فقط خود مرسته میتونه تعیین کنه و خط برادرش رو بشناسه. اما مصطفی جان یک عکس برات میفرستم که یکی از دوستان برام فرستاده، دست اول است. کمی بالاتر از میدان مصدق؟ (خوانا نبود) کرمانشاه یعنی شلوغترین جای شهر این مرکز است. شهدایون قرار داره. ببین ما کجا و با چه کسانی مجبوریم زندگی کنیم. کدوم کشور رو دیدی به تروریست های انتحاری مقر و دفتر بدهند؟"

ج.ک: اوستا جان امیدواریم مرسته این نامه تو رو ببینه و جواب بده. در مورد عکس هم اینجا منتشر میکنیم تا دیگران هم ببینند.

دریا قوام، ایران

ساقی قهرمان و سی ان ان

مجموعه طنزی را فرستاده اند که گویا از نویسنده دیگری است. در یک تکه آن آمده است: "سی ان ان هم توقیف می شود! اندرسن کوپر، خبرنگار سی ان ان که ظاهرا بشدت هم تحت تاثیر

احمدی نژاد (یا همان هاله معروف ایشان!) قرار گرفته بود همجنس گرا است و در حال حاضر شورای نظارت بر رسانه های آمریکا ممکن است در پاسخ به اینکه ایران روزنامه شرق را تعطیل کرد چون با یک خانم شاعره همجنس گرا گفتگو کرده، همین بلا را سر سی ان ان بیاورند! حالا چه ربطی داشت، از وزیر ارشاد بپرسید. در همین حال مشاور مطبوعاتی ریاست جمهوری گفت ما که نمی دانستیم آقای خبرنگار سی ان ان همجنس گرا ست و از کجا معلوم؟ ولی خبرنگار روزنامه شرق باید می دانست گرایش خانم ساقی قهرمان چیست!..."

مراد شیخی دانمارک در باره اکس مسلم

نامه ای را که بعنوان نماینده سازمان اکس مسلم در دانمارک دریافت کرده اند برایمان فرستاده اند. مراد جان خوب است که گزارشی از فعالیت های ت در دانمارک برای نشریه ارسال کنی.

محسن عابدینی از؟ دلسوزی دل های بزرگ

"رهبری خلقهای دنیا برای دنیای بهتر فقط با سوسیالیسم امکان پذیر خواهد شد. چه بسا که این زیبا نظام مردمان دنیا را بیش از پیش نزدیکتر و دلگرم تر خواهد کرد. به امید حذف زودتر نظام سرمایه داری و رفتن به فراسوی این دنیا با کمک دلسوزانه دل های بزرگ."

ج.ک: محسن جان. مرسی که نامه دادید. دوست داریم بیشتر با شما آشنا شویم. سوسیالیسم یک جنبش اجتماعی زنده است. طبعاً هم مثل هر جنبش اجتماعی پر است از دل های بزرگ و کوچک. خوب است که بیشتر در این مورد بنویسید و مشخص تر صحبت کنیم. دستتان را میفشاریم.

ناصر اصفری، کانادا

کتاب تازه آقای مقدم

کتاب آقای رضا مقدم را برایمان فرستاده اند. ناصر جان خیلی ممنون. هنوز فرصت نکردم بخوانم. همینقدر اسم آن توجه ام را جلب کرد: "سه حزب کمونیست کارگری در انتهای راه". خوب اگر هر انشعابی از حزب کمونیست کارگری یک حزب کمونیست کارگری است، خود آقای رضا مقدم که اولین انشعاب بود! تازه ایشان یک دلخوری شان هم این بود که خیلی حق "بنیانگذاری" ایشان رعایت نمی شد. حتی اسم "اتحاد سوسیالیستی کارگری" که بعدا آقای مقدم و آذرین بر خود گذاشتند از ادبیات منصور حکمت گرفته شده است. میخواهم بگویم اگر طبقه فلسفه آخوندی هر گردی گردو است، یعنی اگر هر انشعابی یک حزب کمونیست کارگری است، ما در واقع سه تا و نصفی حزب کمونیست کارگری داریم! و آن نصفی هم "اتحاد" خود دوستان است. آن سه تا در انتهای راه هستند و این نصفی تازه اول راه؟ یا شاید ریاضیات من خراب است و آقای مقدم واقعا نصف خودشان را حساب کرده اند و این انشعاب آخری را هم یک نصف حساب کرده اند و باز به عدد سه رسیده اند. بهر حال من کتاب را نخوانده ام، اما با این اسم "سه حزب.." میتوانم حدس بزنم چه در آن هست. به آقای مقدم توصیه میکنم مقاله "گادفار پاسخ میدهد" (شماره 309) بخش مربوط به "انشعابات حککا" را بخواند. لااقل جواب این اسم کتابشان و سفسطه پیش پا افتاده ای که پشت آن هست را آنجا داده ام. بازهم مرسی ناصر جان که خبر دادی. واقعه خیلی مهمی بود.

امضاء محفوظ

اسلام در آخر خط

گزارش تکان دهنده ای را فکر کنم از اینترنت دریافت کرده و فرستاده اند:

"پنج شبه بعد از ظهر ها بخاطر

انکه مردم و بخصوص جوانان محلی مناسب برای تفریح ندارند بناچار عده ای از مردم بصورت پیاده و یا با ماشین های به خیابانها می آیند و اصولا در هر شهر مشخص است که در کدام خیابانها به اصطلاح برای تفریح مراجعه میکنند. تا چند سال پیش در بعد از ظهر پنج شبه بسیجیان موتور سوار به جمعیت دختران و پسران یورش میبردند و با چاقو و زنجیر آنها را مورد ضرب و شتم قرار میدادند. البته بدون هیچگونه دلیلی و تنها بخاطر انکه دختران را بد حجاب و پسران را افرادی خوش گذران که به فکر اسلام نیستند متهم میکردند و آنها را زیر ضربات مشت و لگد قرار می دادند. مدتی بود که این کار وحشیانه را کنار گذاشته بودند تا به قدرت رسیدن آقای احمدی نژاد مجدد شاهد راه افتادن این بسیجیان هستیم.

دقایقی پیش دو تن از دوستان بااضطراب تماس گرفتند و گفتند از ساعت حدود 4 بعد از ظهر تا حدود 8.30-9 شب یک ماشین وانت تویوتا متعلق به نیروی انتظامی در قسمت بار ماشین دو پسر جوان حدود 25 ساله که مشخص بود آنها نمیتوانند افراد شروری باشند سوار کرده اند و دستبند و پا بند آنها را به گونه زده بودند که علاوه بر اینکه ماموران اجازه نشستن به آنها را نمیدادند بلکه بخاطر غل و زنجیر کردن آنها نه امکان فرار و نه امکان نشستن جوانان میسر نبود و مشخص بود از سفت بودن دستبند و زنجیر درد میکشند. و چندین موتور نیروی انتظامی و ماشین بنز نیروی انتظامی در جلو و عقب ماشین حامل 2 جوان دستگیر شده به همراه تعداد زیادی از موتور سوران بسیجی که با سوت زدن به تشویق ماموران و دادگستری و عواملان این جنایت مشغول بودند در خیابانهایی که محل تفریح!

از صفحه ۹

از حسادت تا وجود خدا!

جوانان در ۵ شنبه ها است خیابانها یی چون نظر شرقی و غربی - میر - چهارباغ بالا و پاتین اصفهان میگردانند و در بلندگو ها به کرات اعلام میکردند مردم این سرنوشت بی بندوباری است توجه کنید این سرنوشت بی بند و باری و عیاشی است! این جوانان به اتهام روابط نامشروع با دختران و به جرم ارادل و اوباشی فردا (جمعه) صبح ساعت ۸ صبح در فلکه دروازه شیراز اصفهان (یکی از میداین اصلی شهر) به دار عدالت اویخته خواهند شد. توجه کنید! توجه کنید!

و شاهدان میگفتند گر چه دو جوان ناراحتی در چشم آنها دیدن نمیشود اما در خیابانها که محل رفت و آمد عموم مردم است بخصوص در چنین روز شلوغی بارها زنان و مردان گریه افتادند و چندین تن از افراد مسن حالشان بد شد و توسط مردم از آن محل دور شدند. و چنین بار در طی این خیابان گردی جوانها توسط نیروی انتظامی دیده شده است که ماموران دفعه آنها را با لگد و دستبند مورد ضرب قرار داده اند. از وقتی که مردم برای نجات چندین نفر کمپین های وسیع نجات برگزار کردند، مدتی است هنگامی که قصد اعدام افراد را دارند چند ساعت قبل از این عمل ضد بشری اعلام میکنند تا هم به هدفشان برسند و هم جهانیان از این عمل البته اگر بخواهند جلوگیری نکنند. با کمال تاسف فردا صبح مجدد شاهد جنایاتی دیگر خواهیم بود. اما جای تامل است. فردا که جمعه است چرا در محل نماز جمعه این جنایت ضد بشری را انجام نمی دهند."

ج.ک: این رژیم دیگر جز به این روش ها نمی تواند ادامه دهد. اما این روش چیزی جز این نیست که به تمام جامعه، به پیر و جوان و زن و مرد، به هر رهگذر اعلان جنگ میدهد. ممکن است یک دو روز بر عمر این حکومت اضافه کند، اما هر بار نیروی نفرت و اعتراض هولناک تری را علیه خود بر می انگیزد و زمینه اعتراض را گسترش میدهد. این رژیم گور خود را عمیق و عمیق تر میکند.

فعالان حقوق بشر

لیست دانشجویان اخراجی

لیست کاملی از دانشگاه های مختلف جمع کرده اند و اسامی و مشخصات همه دانشجویانی که از کمیته انضباطی حکم گرفته اند، تعلیق شده اند، اخراج شده اند و یا اکنون در زندان بسر میبرند را به تفکیک اعلام کرده اند. این اقدام مفید و ارزنده ای است و دست این دوستان "فعالان حقوق بشر" را صمیمانه میفشاریم. این لیست را میتواند روی وبلاگ های سازمان جوانان ببینید. از میان آماري که داده اند نمونه دانشگاه آزاد واحد کرج در نوع خود گویا بود:

"دانشگاه آزاد واحد کرج :

۹۳ نفر به اتهام پوشش نامناسب و موی سر و لاک ناخن حکم کمیته انضباطی دریافت کرده اند که حکم ۱۳ نفر از آنها محرومیت از تحصیل به مدت ۱ ترم بوده است."

آنهايتا از ايران

استخدام به سبک اسلامي

در امتحان حق التدریسی های نهضت سواد آموز چهارده هزار نفر شرکت کرده بودند که از دیپلم تا

فوق لیسانس داشتند. در شهر مشهد اما فقط ۴۰۰ نفر روزه عنوان معلم استخدام میکنند. اما منبع سوالات از ۳۰ کتاب بود که اینقدر قلیمی بود که دیگر در بازار پیدا نمی شه. بعدشم که مرحله اول را قبول شنی مرحله بعد امتحان قران و دینی میگیرند. بعد غیر چادری ها را حذف میکنند که مراحل گزینش اعتقادی آن را من تازه فهمیدم ..."

امضاء محفوظ گادفادر شیک

"مصطفی جان دستت درد نکنند. خوب گوشمالی به این گادفادر داده ای این دفعه! یک جا نوشته ای «این از خصلت های تیبیبیک گادفادر است». یادت باشد که در مورد ایرج آذرین عبارت «این از خصلت های شیک گادفادر است» را هم می شود بکار برد. طفلی همیشه سعی می کنه با آخرین مدها در غرب همراه باشه؛ از کش و لباس بگیر تا تئوری اقتصادی و آخرین کتابی که خوانده!"

ج.ک: مرسی عزیز. به مطلب این شماره اگر رجوع کنید می بینید که منم به نوعی با شما موافقم.

سعید ولد بیگی، ترکیه

اعدام در تگزاس

مطلبی از وبلاگ آزادی پلی تکنیک را فرستاده اند که میتوانید به وبلاگ بروید و بقیه اش را بخوانید: "ارتجاع در همه جا محکوم است چه در تهران و چه در تگزاس قابل توجه سینه چاکان دموکراسی آمریکائی!!"

به گزارش مرکز اطلاع رسانی مجازات اعدام در واشنگتن، از سال ۱۹۷۶ که دیوان عالی ایالات متحده منع این مجازات را لغو کرد، ۱۰۹۰ مورد اعدام در آمریکا انجام شده که بیشتر از یک سوم موارد مربوط به ایالت تگزاس بوده است. در حال حاضر، مجازات

اعدام در ۳۸ ایالت از ۵۰ ایالت آمریکا به اجرا گذاشته می شود. ... ادامه در وبلاگ <http://polytechnic-uni.blogspot.com/>

ایرج عبدالهی، کانادا سگ و اسلام و تاکسی

"روزنامه پراونس چاپ ونکوور کانادا در شماره شانزدهم آگست خود خبر از پیروزی گیلومرد نابینایی که به همراه سگ راهنما سفر میکند (در پرونده حقوق بشری خود) داد.

این مرد نابینا و حقوق پایمال شده؛ کمپانی تاکسیرانی ونکوور شمالی را به این خاطر به دادگاه برده و محکوم کرد. چرا که اسلامیون تاکسیران همه روزه با تکرار این بهانه سخیف که به حکم اسلام راننده اسلامی حق ندارد در جوار سگ باشد از

سوار کردن گیلومر سرباز میزده اند. دختر ۱۱ ساله گیلومر اعلام داشت که دیربست از این وضعیت ذلمه شده است و دیگر مایل نیست به همراه پدرش سفر کند. چون حاضر نیست ناظر این تحقیر روزانه باشد.

جالب است بدانید که آموزشگاه تاکسیرانی از همان روز اول به متقاضیان نحوه برخورد با نابینایان را آموزش میدهد و اکیدا اعلام میکند که اگر به بهترین نحو با این مسافران همکاری نکنید حق تاکسیرانی را نارید.

گیلومر مقدار دوهزار و پانصد دولا ری را که دادگاه به عنوان جریمه از کمپانی گرفته و به او داد را به مرکز اسلامی الزهرا به صورت بسیار معنا داری هدیه کرد! امام الزهرا هم با پر رویی تمام پول را دو دستی چسبید. به نظر من گیلومر با این کار دارد میگوید: مشکل من پول نیست؛ بروید انسان باشید و حرمت انسان را نگه دارید!

معلوم نیست چرا باید هنوز کسانی باور داشته باشند که اسلام با حقوق بشر و به طور کلی انسان سر سازگاری داشته باشد؟ ایرج عبدالهی."

کامران روشن، اصفهان دنیای تروریستها

"در ادامه ی تلاش آمریکا برای قرار دادن سپاه پاسداران در لیست سازمانهای تروریستی، جمهوری اسلامی به عنوان بزرگترین حامی تروریست در جهان شناخته شد که عامل سازماندهی و آموزش تروریستها و همچنین کمکهای مالی و تایید علنی فعالیتهای آنهاست. این در حالیست که منافع کشورهای اروپایی ایجاب میکند؛ در این مورد به صورت مستقل نظر بدهند. شاید از نظر سیاسی و اقتصادی، به نفع آنهاست که سپاه پاسداران در لیست سازمانهای تروریستی قرار نگیرد. در تروریستی بودن سازمان سپاه و البته، کل نظام جمهوری اسلامی که هیچ تردیدی نیست ولی باید سیستم سیاسی، نظامی آمریکا را هم در راس لیست سازمانهای تروریستی قرار داد.

قبل از آمریکا، این به عهده ی مردم ایران است که سپاه، نیروی انتظامی و کل نظام جمهوری اسلامی را به عنوان جنایتکار در تمامی عرصه ها معرفی نماید. مردمی که طی این سالها، بزرگترین شاهد این جنایات بوده اند. معرفی و فاش ساختن اعمال ضد بشری رژیم جمهوری اسلامی به تمام جهانیان و در ادامه ی آن، پایان دادن به این وضعیت و سرنگون کردن این رژیم، فقط از مردم و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب بر میاید. این ابتدای راهیست که تا برچیدن و از بین بردن کل سیستمی که تولید کننده ی مسائلی مانند تروریسم، مذهب و ... است؛ باید ادامه داشته باشد."

داریوش از ایران

از سوسیالیسم حرف نزنم

"سلام، خوبی آقای صابر من داریوش هستم. قبلا زیاد باهاتون تماس میگرفتم. چند بار هم برای جوانان نامه نوشتم. ۲ سال پیش که دانشجوی بودم. بعدش بعد از دروس های زیاد که کشیدم منو اخراج کردند. دیگه بعد از آن با کسی از سوسیالیسم حرف نزنم."

از این سایت ها دیدن کنید:

www.cyoiran.com & www.m-hekmat.com
www.rowzane.com & www.hambastegi.org
www.azadizan.com & www.wpiran.org
www.eurofarsi.com & www.newchannel.tv
<http://groups.yahoo.com/group/javanankomonist/>

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید